

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره انتشار نامه محمد علی عمویی به رفیق علی خاوری



ادامه در صفحه ۳

اخیراً محمد علی عمویی در پیامی صوتی که به "مناسبت هشتادمین سالگرد بنیانگذاری حزب" در تارنمای "۱۰ مهر" منتشر شد از نامه ای که به زنده یاد رفیق علی خاوری در تیر ۱۳۹۷ نوشته بود یاد کرد و متن آن نامه را نیز برای انتشار در اختیار همین تارنما قرار داد. اینکه این نامه شخصی به رفیق خاوری پس از سه سال و بعد از درگذشت رفیق خاوری به این صورت انتشار بیرونی و عمومی پیدا می کند خود جای پرسش های بسیار دارد که پرداختن به آن را به وقت دیگری واگذار می کنیم. از آنجا که در طول هفته های اخیر سؤالاتی به حزب رسیده است توضیحی مختصر در این زمینه ضروری است.

رفیق خاوری نامه دریافتی از محمد علی عمویی را در جلسه هیئت سیاسی در شهریور ۱۳۹۷ مطرح کرد و از بقیه اعضای هیئت سیاسی خواست که در این باره نظر بدهند. رفیق خاوری در تبادل نظر با هیئت سیاسی اعلام کردند که این نامه را ادامه همان توطئه های وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه و تلاش هایی مانند نامه "آ.ک" برای منحرف و مختل کردن مبارزه حزب توده

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۴۲، ۱۷ آبان ۱۴۰۰
دوره هشتم، سال سی و هشتم

دامن زدن به بحث هایی انحرافی و نامربوط در شرایط خطرناک کنونی کشورمان!

بحران هایی چندوجهی که رژیم ولایت فقیه در کشور را با آن روبرو کرده است هر روز با چالش هایی عمیق تر دولت ولایتی ابراهیم رئیسی را با خود روبرو می کنند. این دولت نیز مانند دولت قبلی که منصوب ولی فقیه بود راهحلی اساسی برای بحران های کنونی کشور ندارد.

درحالی که وضعیت معیشتی اکثریت قریب به اتفاق مردم یعنی کارگران و لایه های دیگر زحمتکشان و فرودستان به وخامت بیشتر می گراید، ابراهیم رئیسی، یکشنبه ۹ آبان ۱۴۰۰، در واکنش به سقوط شدید ارزش سهام در بازار بورس تهران و فشار سرمایه داران، گفت: "تدبیری شود تا نوسانات بورس باعث نگرانی مردم نشود." روز بعد هم محسن رضایی، معاون اقتصادی رئیسی، اعلام کرد: "به احتمال زیاد در آذر [ماه] خیرهای خوبی به مردم خواهد رسید" [!]. این خالی بندی های فریبکارانه یادآور ادعاهای دروغین حسن روحانی است که در شرایط اوج گیری واگیری کرونا

ادامه در صفحه ۶



حل مشکلات محیط زیستی به اراده و عمل مشترک منطقه ای و جهانی وابسته است

درحالی که ما هفته دوم کنفرانس اقلیمی جهانی گلاسکو (کوپ ۲۶) را پشت سر می گذاریم که از آن به عنوان آخرین امکان برای ادامه زیست یا به عبارت دیگر برای بازگشت پذیر ساختن تغییرات عمده اقلیمی

که ادامه زیست را غیرممکن می سازد نام می برند، نگاهی به مصوبات اولیه سازمان ملل متحد در مورد اهمیت همکاری جهانی و نیز منطقه ای برای مبارزه با تغییرات

ادامه در صفحه ۲



بیانیه مشترک: ما با مقاومت مردم و کمونست های سودان در برابر کودتای نظامی ابراز همبستگی می کنیم!

حزب های کمونیست و کارگری امضاکننده این بیانیه مشترک همبستگی خود را با مردم سودان ابراز می کنند، کودتای نظامی روز دوشنبه ۲۵ اکتبر ۲۰۲۱ [۳ آبان ۱۴۰۰] را قاطعانه محکوم می کنند، و خواستار بازگشت فوری نظم سیاسی مبتنی بر قانون اساسی پیش از کودتای روز دوشنبه هستند. حزب کمونیست سودان تحولات اخیر پس از روز دوشنبه را کودتای کامل ارتش دانسته است که با

ادامه در صفحه ۳

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۵۲
منتشر شد!

افزایش تکان دهنده فقر در ایران
انقلاب اکتبر، شعله ماندگار امید به آزادی، برابری، عدالت
اجتماعی، صلح و سوسیالیسم
کامیلا والیو: چپ ها هم مثل راست ها باید هوشیاری
طبقاتی شان را حفظ کنند
نجات کره زمین مستلزم پایان دادن به سرمایه داری است ص ۱۲
ص ۵
ص ۸
ص ۹

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه حل مشکلات محیط زیستی به ...

اقلیمی بسیار اهمیت دارد. کنفرانس سازمان ملل متحد پیرامون محیط زیست و توسعه در ریودژانیرو در ژوئن سال ۱۹۹۲ در بیانیه مصوبه خود هدف را همکاری جدید و برابر جهانی از طریق ایجاد سطح‌هایی نو از تشریک مساعی میان دولت‌ها، بخش‌های کلیدی و جامعه‌ها و ملت‌ها با تلاش جهت نیل به توافقی‌های بین‌المللی که منافع همگان را محترم شمرده و از یکپارچگی محیط زیست جهان حمایت به‌عمل بیاورد، اعلام کرد. اصل‌های اول و دوم و هفتم این مصوبه تأکید مشخصی بر اهمیت حفظ محیط زیست و همکاری دولت‌ها برای حفظ محیط زیست دارد.

اصل اول: انسان، در کانون هدف‌های توسعه پایدار قرار دارد. انسان‌ها مستحق برخورداری از زندگی‌ای سالم و خلاق در هماهنگی با طبیعت‌اند. اصل دوم: بنا بر "منشور سازمان ملل متحد" و اصول قوانین بین‌المللی، کشورها از حق حاکمیت برای بهره‌برداری از منابع خود در راستای سیاست‌های توسعه‌ای و محیط زیستی خود برخوردارند، و مسئول‌اند یقین حاصل کنند از این گونه فعالیت‌ها که در قلمرو یا زیر نظارت ایشان صورت می‌گیرد به محیط زیست دیگر کشورها یا مناطق خارج از قلمرو ملی‌شان صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

اصل هفتم: کلیه دولت‌ها در حفظ و نگهداری و بازیافت سلامت و انسجام اکوسیستم‌های کره زمین و با روحیه‌ای آکنده از مشارکت بین‌المللی باید با یکدیگر همکاری کنند. با توجه به سهم متفاوت کشورهای جهان در تخریب محیط زیست، دولت‌های مختلف مسئولیت مشترک اما متفاوت دارند. کشورهای توسعه یافته با توجه به فشارهایی که جامعه‌های آن‌ها بر محیط زیست جهانی وارد کرده و نیز با توجه به تکنولوژی‌ها و منابع مالی‌ای که در اختیار دارند مسئولیت خویش را در رابطه با تلاش جهانی برای توسعه پایدار، اذعان و تأیید می‌کنند.

از تاریخ تصویب آن بیانیه نزدیک به سی سال می‌گذرد، ولی متأسفانه بحران زیست‌محیطی نه تنها کاهش نیافته است بلکه بسیار وخیم‌تر هم شده است. مسلماً حل این بحران جهانی به تشریک مساعی جهانی و منطقه‌ای نیز نیاز دارد و از این جهت است که با توجه به شرایط بسیار وخیم محیط زیست کشورمان از یک طرف و شرایط جغرافیایی سیاسی پیچیده آن از طرف دیگر، پیشرفت شرایط اقلیمی در برخی از نقاط میهن‌مان بدون همکاری‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست.

در شمال میهن‌مان دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان، به یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان در سال‌های اخیر تبدیل شده است. افزایش مداخله انسان و شدت بهره‌برداری بی‌رویه از منابع دریایی دریاچه خزر که در بر دارنده تنوع زیستی از جمله گونه‌های گیاهی و انواع جانوران و آبزیان و ذخایر وسیع گاز و نفت است موجب پدیدار شدن مشکلات جدی زیست‌محیطی در آن شده‌اند. اکنون بسیاری از شرکت‌های چندملیتی و عظیم نفتی در استخراج، ذخیره‌سازی، انتقال و فروش نفت و گاز دریای مازندران در بازارهای جهانی فعالیت دارند و بیش از ۱۲ میلیون نفر در حاشیه خزر در پنج کشور حاشیه‌ای آن ساکن‌اند. آلودگی‌های وسیع نفتی ناشی از استخراج و نیز حمل‌ونقل مواد نفتی و گاز از یک طرف و ورود پساب‌های صنعتی به دریا مرگ‌ومیر آبزیان و صدمه‌هایی جبران‌ناپذیر به اقلیم منطقه را موجب شده‌اند. از این‌روی، کشورهای منطقه با تصویب کنوانسیون در مورد محیط زیست دریای خزر در صدد پاسخ دادن به مشکلات عدیده اقلیمی منطقه برآمدند. در ماده چهارم قسمت دوم این توافقنامه، وظایف الزام‌آور طرف‌های کنوانسیون بر شمرده شده است که بر اساس آن، هر یک از متعهدان به کنوانسیون موظف‌اند جداگانه یا به‌صورت مشترک در خصوص پیشگیری، کاهش، و کنترل آلودگی دریا، حفاظت و احیای محیط زیست، استفاده از منابع دریا به گونه‌ای که برای محیط زیست دریایی مضر نباشد همکاری با یکدیگر و سازمان‌های بین‌المللی مربوطه برای تحقق اهداف کنوانسیون اقدامات لازم را انجام دهند. واقعیت این است که این کنوانسیون و کنوانسیون‌های دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی به‌تنهایی برای دولت‌ها تعهد اجرائی مصوبه‌ها را به‌دنبال نخواهد داشت. منتها کارپایه و مصوبات این اجلاس‌ها به کوشندگان و فعالان محیط زیست خصوصاً افرادی که در این مناطق زندگی می‌کنند این فرصت را می‌دهد تا با سازمان‌دهی‌ای مؤثر، اعتراض‌ها و خواسته‌های‌شان را از طریق کانال‌های مختلف فعالیت علنی مطرح کرده و سازمان‌های دولتی مربوطه را برای اجرای این خواسته‌ها زیر فشار قرار دهند. کارزار منطقه‌ای فعالان دفاع از محیط زیست در این راه مسلماً می‌تواند راه را برای اجرای

این مصوبه‌ها در کنوانسیون هموار کند. یک منطقه دیگر از میهن‌مان که دچار مشکلات عدیده زیست‌محیطی است و جز با همکاری منطقه‌ای امکان‌ناپذیری شرایط محیط زیست در آن وجود ندارد، منطقه خلیج فارس است. وجود منابع عظیم گاز و نفت، جنگ‌های متعدد، کشتیرانی وسیع، ورود فاضلاب تولیدکنندگان مواد صنعتی کشورهای حوزه خلیج فارس به آن، وجود پایگاه‌های نظامی و رفت‌وآمد ناوگان‌های عظیم جنگی در آن و نیز ورود پساب تلخ آب‌شیرین‌کن‌ها که بیش از ۹۰ درصد کل آب‌شیرین‌کن‌های جهان را در این منطقه شامل می‌شوند به خلیج فارس، باعث وخیم شدن روزبه‌روز وضعیت محیط زیست در این منطقه شده‌اند.

به‌دلیل شرایط ویژه زیست‌محیطی خلیج فارس، دفتر برنامه محیط زیست سازمان ملل (یونپ) در سال ۱۹۷۴ اعلام کرد که امکانات علمی و فنی خود را در اختیار کشورهای ساحلی خلیج فارس می‌گذارد. اولین نشست کنوانسیون منطقه‌ای پس از فراهم شدن مقدمات آن، در سال ۱۹۷۸ برگزار شد و با عنوان سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط زیست دریایی یا کنوانسیون کویت مورد شناسایی قرار گرفت. این کنوانسیون، سندی قانونی است که کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای عمان شامل ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، بحرین، و امارات متحده عربی در آن متعهد شده‌اند کوشش‌های مشترکشان را برای حفاظت از محیط زیست دریایی به‌کار ببندند. این کنوانسیون سی ماده دارد و با هدف تعیین وظایف اعضا برای حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی خلیج فارس و دریای عمان تدوین شده‌اند که همواره به معرض تهدید آلودگی ناشی از دریا و حمل‌ونقل دریایی‌اند. در این کنوانسیون از کشورهای عضو خواسته شده فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در سرزمین‌های‌شان را طوری تنظیم کنند که موجبات آلودگی محیط زیست دریایی حوزه را فراهم نکنند.

پنج منبع آلودگی که مورد شناسایی کنوانسیون کویت قرار گرفته عبارتند از: آلودگی ناشی از تردد کشتی‌ها، آلودگی ناشی از تخلیه مواد زائد از کشتی و هواپیما، آلودگی واقع در خشکی، آلودگی ناشی از اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریا و سرانجام آلودگی ناشی از سایر فعالیت‌های انسان. تأکید بر این منابع آلودگی از جمله ویژگی‌های کنوانسیون کویت در مقایسه با دیگر کنوانسیون‌هایی است که تا کنون برای حفاظت از دریاهای منطقه‌ای تنظیم شده است. آلودگی‌ای که بیشتر مدنظر است آلودگی ناشی از بهره‌برداری از شن و ماسه برای شهرسازی و دیگر فعالیت‌های صنعتی از جمله ایجاد کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن است، به‌طوری که این فعالیت‌ها به مختل کردن تولید میگو در خلیج کویت و آب‌های مجاور بحرین منجر شده است. برای مقابله با این منابع آلودگی، دولت‌های عضو کنوانسیون متعهد می‌شوند تنها یا به‌صورت مشترک کلیه اقدام‌های لازم را درپیش بگیرند و با یکدیگر همکاری کنند. کنوانسیون کویت برای حفاظت از محیط زیست خلیج فارس هدف‌هایی را مدنظر قرار داده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- جلوگیری و کاهش آلودگی محیط زیست دریایی و مبارزه با آلودگی در منطقه دریایی خلیج فارس و دریای عمان.
- همکاری در زمینه حمایت از محیط زیست دریایی در برابر آلودگی نفتی و دیگر مواد مضر ناشی از فعالیت‌های انسان در خشکی یا دریا.
- حصول اطمینان از اینکه جریان‌های توسعه صنعتی به‌هیچ‌وجه به محیط زیست دریایی منطقه آسیب نرسانند و منابع زنده آن و سلامت انسانی را به‌خطر نیندازند.
- لزوم درپیش گرفتن روش مدیریتی جامع در استفاده از محیط زیست دریایی و ناحیه‌های ساحلی.
- توسعه همکاری‌های منطقه‌ای با هدف حمایت از محیط زیست دریایی. دولت‌های عضو کنوانسیون کویت متعهد می‌شوند که در محدوده دریائی که در شمول جغرافیائی کنوانسیون است به جلوگیری و یا کاستن از آلودگی محیط زیست اقدام کنند.

اگر چه از امضای این پیمان منطقه‌ای بیش از چهل سال می‌گذرد، با وجود این متأسفانه وخیم‌تر شدن اوضاع محیط زیست در این منطقه مهم میهن‌مان را شاهدیم. همان‌طور که در بالا گفته شد، وجود این پیمان‌ها، کنوانسیون‌ها، و قراردادهای بین‌المللی به‌خودی‌خود عملی شدن موارد تعهد شده از سوی دولت‌ها را موجب نمی‌گردد. تنها تضمین اجرای این مصوبات حضور جنبش اجتماعی‌ای قدرتمند در دفاع از محیط زیست است. متأسفانه فاجعه تغییرات اقلیمی کره زمین گریبانگیر همه نوع بشر خواهد شد و به این یا آن کشور جداگانه محدود نخواهد ماند. مسلماً تصمیم‌های کنفرانس اقلیمی جهانی گلاسکو (کوپ ۲۶) نیز بدون وجود جنبش قدرتمند اجتماعی‌ای جهانی برای ایجاد تغییرات بنیادین و سیستماتیک که بتواند شرایط اقلیمی سیاره ما را بهبود بخشد، تضمینی برای اجرا ندارد.

ادامهٔ بیانیه مشترک: ما با مقاومت مردم ...

تقاضای سند قانون اساسی، به طور یکجانبه برای انحلال نهادهای دولت انتقالی عمل کرده است. رهبران کودتا ۷ بند مهم سند قانون اساسی را زیر پا گذاشته‌اند. آنها همچنین اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مردمی را منحل کرده‌اند. رهبران سیاسی و اعضای هیئت دولت و یک عضو غیرنظامی شورای عالی نیز بازداشت شده‌اند.

کودتایچیان می‌خواهند سودان را به برههٔ پیش از انقلاب دسامبر (که از ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸ [۲۸ آذر ۱۳۹۷] آغاز شد) بازگردانند. این اقدامی بی‌ثمر است که باعث خون‌ریزی و سخت‌تر شدن زندگی مردم سودان خواهد شد.

حزب‌های امضاکندندهٔ این بیانیه اطمینان دارند که مردم سودان اجازهٔ موفقیت به کودتا و ضدانقلاب نخواهند داد. جوانان و اقشار مردمی "انقلاب دسامبر" به تلاش خود برای ساختن سودان بهتری که از "آزادی، صلح، و عدالت" برخوردار باشد (که شعار انقلاب و شعار کنگرهٔ ششم حزب کمونیست سودان بود که در سال ۲۰۱۶ [۱۳۹۵] برگزار شد)، ادامه خواهند داد.

مردم سودان حق دارند حاکمیت دموکراتیک داشته باشند، و آیندهٔ خود را آزادانه، مسالمت‌آمیز، و به طور مستقل تعیین کنند.

ما از عزم مردم سودان برای متحد شدن در اعتراض به کشتار ارتش حمایت می‌کنیم. اقدام ارتش نشانه‌ای از میراث سال‌ها حیات آن در رژیم دیکتاتوری، و سرچشمه گرفته از تاریخ جنایت‌هایی است که با دخالت فعالش علیه مردم در دوران رژیم دیکتاتوری بی‌رحم به رهبری عمر البشیر مرتکب شده است.

ما همبستگی خود را با مردم سودان و حزب کمونیست سودان در مبارزه‌شان در راه وحدت، دموکراسی، و رهایی اجتماعی ابراز می‌کنیم.

حزب‌های امضاء کننده

- حزب کمونیست ارمنستان
- حزب کمونیست آرژانتین
- حزب کمونیست استرالیا
- تریبون مترقی - بحرین
- حزب کارگران بلژیک
- حزب کمونیست بریتانیا
- حزب کمونیست کانادا
- حزب کارگران سوسیالیست کرواسی
- حزب کمونیست کوبا
- اکل (حزب مترقی زحمتکش قبرس)
- حزب کمونیست مصر
- حزب کمونیست فنلاند
- حزب کمونیست فرانسه
- حزب کمونیست متحد گرجستان
- حزب کمونیست آلمان
- حزب کارگران مجارستان
- حزب کمونیست هند
- حزب کمونیست هند (مارکسیست)
- حزب تودهٔ ایران
- حزب کمونیست عراق
- حزب کمونیست ایرلند
- حزب کارگران ایرلند
- حزب کمونیست اسرائیل
- حزب کمونیست اردن
- جنبش سوسیالیستی قزاقستان
- حزب کمونیست نروژ
- حزب کمونیست پاکستان
- حزب مردم فلسطین
- حزب کمونیست فیلیپین [PKP 1930]

- حزب کمونیست پرتغال
- حزب سوسیالیست رومانی
- کمونیست‌های صربستان
- حزب کمونیست آفریقای جنوبی
- حزب کمونیست اسپانیا
- حزب کمونیست سریلانکا
- حزب کمونیست سودان
- حزب کمونیست سوریه [متحد]
- حزب کمونیست ایالات متحد آمریکا
- حزب کمونیست ونزوئلا
- حزب کمونیست اوکراین
- اتحادیه مردمی گالیسیا

ادامهٔ اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی ...

ایران می‌داند. به نظر رفیق خاوری این نامه تلاشی در پرده بود برای سپردن تشکیلات و رفقای حزبی در درون کشور به کسی که به گفته خودش تحت نظارت دایمی وزارت اطلاعات رژیم قرار دارد و در نامه‌اش ذکر می‌کند که: "وزارت اطلاعات نه تنها من و خانهٔ مرا زیر نظر و کنترل دارد، که هرچند وقت مرا به وزارت احضار و همراه با تهدیدهای مرسوم، نسبت به ارتباط و گفت‌وگوهایم با رفقا و دیگر دوستان جریانات سیاسی اعتراض می‌کنند. کار به جایی رسیده که برای به انزوا کشاندن من شماری از رفقای که بیشتر نزد من می‌آیند نیز احضار و تحت بازجویی قرار داده‌اند..."

رفیق خاوری در ادامه ابراز نظرش دربارهٔ این نامهٔ ارسالی تأکید کرد: که نویسنده نامه می‌خواهد که شما (یعنی رفیق خاوری) کارتان همان تماس با احزاب برادر در خارج باشد و من (یعنی محمدعلی عمویی) هم اینجا با همراهی دیگران تشکیلات ایران را برایتان خواهیم گرداند. "نامه شخصی" به رفیق خاوری نه صحبتی از نهادهای حزبی، از جمله کمیتهٔ مرکزی حزب به میان می‌آورد و نه از رفیق می‌خواهد تا در این زمینه از نهادهای حزبی نظر خواهی کند. به عبارت روشن‌تر نویسنده نامه بر این باور است که سرنوشت حزب سیاسی طبقهٔ کارگر و زحمتکشانش کشور با سابقهٔ هشتاد ساله را می‌توان در یک نامه شخصی و با تصمیم دو نفر حل و فصل کرد.

نکتهٔ مهم دیگر اینکه در سراسر نامه نه اشاره‌ای به سیاست‌های مدون، انقلابی، و مبارزه جوانانه حزب، که برآمد نظرات و خرد جمعی رفقا در پلنوم‌ها و کنگره هاست شده است، و نه به تلاش‌هایی اشاره شده است که در این سالها از طرف "راه توده" وزارت اطلاعات (و تازگی‌ها تارنمای ۱۰مهر) و با تأیید محمد علی عمویی برای خدشه دار کردن سیاست‌های مصوب حزب صورت گرفته است. گویا اینها نه توطئه، بلکه "خود زنی" های "قوم پراکنده" توده‌ای‌ها بوده است! و البته مشخص نیز نیست که چگونه می‌توان بین کسانی که سیاست و نظرشان "دفاع از حکومت اسلامی" و سردارانش، ادامهٔ "دفاع از خط امام"، "نفی دیکتاتوری" در ایران و ادامه سیاست "اتحاد و انتقاد" در چارچوب "مبارزه که بر که" در درون حکومت ولایبی است با سیاست انقلابی، ضددیکتاتوری، و مردمی حزب برای طرد رژیم ولایت فقیه و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران "وحدت" نظری پدید آورد.

رفیق خاوری خواستند که نامه در اختیار اعضای کمیتهٔ مرکزی قرار گیرد و ضمن مطلع کردن آنها از نظرات رفیق، از رفقا در مورد برخورد با این نامه نظر خواهی شود. نامهٔ محمد علی عمویی در مهر ۱۳۹۷ برای نظر خواهی در اختیار همهٔ رفقای کمیتهٔ مرکزی قرار گرفت. رفقای کمیتهٔ مرکزی ضمن تأیید ارزیابی رفیق خاوری از این نامه و اهداف پشت آن، و توطئه دانستن این حرکت بر ضد حزب تودهٔ ایران، بر ضرورت برخورد قاطع حزب با این توطئه‌ها تأکید کردند. در ضمن، به پیشنهاد رفیق خاوری در مشورت با هیئت سیاسی، رهبری حزب به این نتیجه رسید که پاسخ به این نامه تا هنگامی که انتشار بیرونی پیدا نکرده است ضروری نیست.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۱۵ آبان ۱۴۰۰

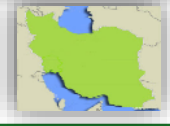


زندان‌ها جلوگیری کنند.

شبکه حقوق بشر کردستان، ۱۰ آبان‌ماه ۱۴۰۰، گزارشی مفصل درباره زندان‌های "مخفی" زیر نظر وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه در شهرهای ارومیه، سنندج، و کرمانشاه منتشر کرده و از رایج بودن شکنجه‌های شدید و تجاوز در این زندان‌ها خبر داده است. در این گزارش، به نقل از شاهدان عینی، از وجود بازداشتگاه "مشهور به سلول قبر" در زندان ارومیه خبر داده شده که "صرفاً در زمان شکنجه به کار گرفته

می‌شود" و گفته شده است که برخی از زندانیان به علت شدت ضرب و شتم "بی‌هوش شده‌اند." در بخش دیگری از این گزارش به پرونده چند زندانی در زندان‌های ارومیه و سنندج اشاره شده و آمده است: "ناصر عیسی‌زاده، شهروند اهل سلماس، سال ۸۹ در زندان ارومیه تحت "شکنجه شدید" کشته شده است." در این گزارش همچنین آمده است: "در زندان سنندج، ابراهیم لطف‌اللهی، فعال دانشجویی گرد، در سال ۸۶ در زندان جان خود را از دست داد و به خانواده این زندانی گفته‌اند که او به علت شکنجه کشته شده است. ... در این گزارش به پرونده سارو قهرمانی که سال ۹۶ جان باخت، اشاره شده و آمده است که "آثار ضرب و جرح بر بدن" این زندانی کاملاً مشهود بوده است. "جسد سارو قهرمانی روز ۲۴ دی‌ماه ۱۳۹۶ در حالی که ۱۱ روز از بازداشت او می‌گذشت، به خانواده‌اش تحویل داده شد و مسئولان حکومت "اسلامی" در آن زمان گفتند که سارو قهرمانی در جریان "درگیری مسلحانه" کشته شده است. زینب جلالیان، دیگر زندانی سیاسی گرد، نیز در این گزارش به روایت تجربه خود از شکنجه پرداخته و گفته است که بازجویان برای گرفتن "اعترافات ساختگی" بارها او را شکنجه داده و شلاق زده‌اند و "شدت این شلاق‌ها به حدی بوده است که بارها به صورت بی‌هوش به داخل سلول بازگردانده شده است." زینب جلالیان متولد ۱۳۶۱ است و از آذرماه ۱۳۸۶ با حکم حبس ابد، سنگین‌ترین حکم در میان زندانیان سیاسی زن، در زندان رژیم گرفتار است. او به عضویت در گروه پژاک متهم است. با تمام این شکنجه‌های هیستریک دژخیمان رژیم، هرروز نمودی تازه از ایستادگی در زندان‌ها دیده می‌شود. ما به‌رغم تفاوت‌هایی نظری با برخی از نکته‌ها در متن نامه انتشار یافته از درون بند ۸ زندان اوین، و همچنین با نویسندگان و گزارشگران در شبکه حقوق بشر کردستان، این هم‌وطنان دلسوز نسبت به سرنوشت فرزندان خلق‌های اسیر در دوزخ‌های رژیم "ولایت فقیه" و آینده خلق‌های کشورمان، بر این باوریم که می‌توان دست به‌دست هم داد و در جبهه ضد دیکتاتوری‌ای وسیع نبردی سخت و دشوار در جامعه را تا پیروزی بر استبداد به‌پیش برد. تردیدی نیست که در این مبارزه پیروزی نهایی از آن توده‌های میلیونی زحمتکش میهن ما خواهد بود. باید جنایت‌های رژیم را افشا و در همکاری با دیگر نیروها، توده‌ها را برای نجات زندانیان سیاسی و عقیدتی بسیج و وارد میدان کرد. مبارزه هماهنگ و متحد نیروهای مترقی و آزادی‌خواه این توانایی را دارند که رژیم را روز به‌روز به عقب‌نشینی وادار سازند و در نهایت دستش را از جنایت قطع کنند.

تأملی بر رویدادهای ایران



باید توطئه‌های رژیم را خنثی و شکنجه‌گران را به عقب‌نشینی وادار کرد!

شماری از زندانیان سیاسی بند ۸ زندان اوین طی نامه‌ای در ۹ آبان‌ماه ۱۴۰۰ به رئیس‌قوه مجریه که وزارت اطلاعات را در زیرمجموعه خود دارد، و همچنین به رئیس‌قوه قضاییه که قضات، دادستانی، و سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی ایران را سرپرستی می‌کند، هشدار دادند در صورت توجه نکردن به موردهای اساسی‌ای که به اختصار به آن‌ها اشاره شده توجه نکنند، باید منتظر واکنش‌ها و حرکت‌هایی پرهزینه در زندان‌ها باشند.

امضا کنندگان این نامه بر موردهای اساسی‌ای نظیر: "بی‌توجهی مستمر مسئولان به خواست‌های برحق زندانیان که بر روان زندانی ضربه زده و به شکنجه سفید تبدیل شده است... خارج کردن دادگاه‌ها و زندان‌ها از سیطره پرفشار ضابطان و نیروهای امنیتی، تفکیک محل حبس زندانیان سیاسی از سایر محکومان، و تجدید محاکمه محکومین سیاسی در دادگاه‌های صالحه علنی [اگر] صورت نپذیرد، می‌بایست منتظر واکنش‌ها و حرکت‌هایی پرهزینه در زندان‌ها بود... اگرچه بعد از خودسوزی مهدی دارینی اقدام سریع مراقبین زندان و دو زندانی شاهد حادثه که به ایجاد سوختگی در بعضی از آنان منجر شد، باعث رفع خطر از ایشان گردید اما این اتفاق می‌توانست به فاجعه‌ای در اوین و حتی ماتم ملی تبدیل شود" تأکید کرده‌اند.

در بخشی دیگر از این نامه که امضا کنندگان آن عبارتند از: "بکتاش آبتین"، "سید افخم ابراهیمی"، "پیمان پورداد"، "معین حاجی‌زاده"، "حمید حاج جعفر کاشانی"، "مجتبی خسروی بآبادی"، "مهران رئوف"، "سجاد شکری"، "خسرو صادقی بروجنی"، "غلامرضا صفری"، "کیوان صمیمی"، "صادق عباسی"، "محمود علینقی"، "ابوالفضل غسالی"، "سیروس قرچه"، "حسین کیهانی"، "مهدی محمدی"، "امیرحسین میرخلیلی"، و "مجتبی ناپری"، آمده است: "وقتی ضابطان امنیتی با این زندانی [مهدی دارینی] و بسیاری دیگر برخورد‌های تند و تحقیرآمیز می‌کنند، وقتی این نیروهای اطلاعاتی و مسئولان قضایی، حقوق‌متهم و محکوم را به‌طور ساختاری ضایع می‌کنند، وقتی نماینده دادستان در زندان به‌جای ستاندن داد، خاصیتی به‌جز تحریک زندانی سیاسی و ایجاد تشنج ندارد، وقتی رئیس‌قوه قضاییه فقط در حرف از گستردگی اختیارات امنیتی‌ها انتقاد می‌کند ولی در عمل، زندانی هرروز می‌بیند که تمام تکلیف زندگی او و حتی یک مرخصی چندروزه را همین بازجویان تعیین می‌کنند، وقتی زندانیان سیاسی شاهد اجرای حکم خودسرانه آیین‌نامه اجرایی خود سازمان زندان‌ها هستند و بالاخره وقتی بسیاری از زندانبانان و حتی اکثر مدیران رده بالای آن مجبورند فرامین عناصر امنیتی را اجرا کنند، آیا به‌ستوه آمدن و واکنش اعتراضی امری دور از انتظار است؟ شوربختانه در سه روز اخیر نیز و مقامات امنیتی و یکی از معاونان تندروری زندان به‌جای توجه به خواسته‌های قانونی وی [مهدی دارینی] او را تهدید به انفرادی و انتقال به زندانی دیگر کردند."

ایستادگی در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران اوج تازه‌ای یافته است و به همان نسبت بر میزان دهمنشی رژیم و شکنجه جسمی و روانی زندانیان سیاسی - عقیدتی افزوده شده است. تازه‌ترین خبرها بیانگر آن است که سران رژیم "ولایت فقیه" حرکت‌های اسیران گرفتار در بند را زیر کنترل شدید قرار داده‌اند و در این ارتباط می‌کوشند از درز اخبار مقاومت زندانیان به خارج از

افزایش تکان دهنده فقر در ایران

در میان مشکلات بی‌شمار اجتماعی‌ای که میهن ما اینک با آن روبروست، پدیده فقر و گسترده‌تر شدن آن در ابعاد

بسیار نگران کننده بیش از دیگر مسائل خودنمایی می‌کند. در ارتباط با پدیده فقر آنچه آمارهای رسمی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهند حاکی از این واقعیت است که طبقات زحمتکش جامعه بیشتر از سایر گروه‌های اجتماعی با فقر دست‌به‌گریبان‌اند. چندی پیش محمدجعفر کبیری، معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در گزارشی اعلام کرد: "حدود ۱۰ میلیون خانوار زیر خط فقر زندگی می‌کنند."

بر اساس گزارش "دفتر مطالعات رفاه اجتماعی وزارت تعاون و با همکاری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی" خط فقر در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸ رشد ۳۸ درصدی داشته و به عدد ۱ میلیون و ۲۵۴ هزار تومان سرانه در ماه رسیده که بر این اساس خط فقر یک خانوار سه و چهارنفره به ترتیب ۲ میلیون و

۷۵۸ و ۳ میلیون و ۳۸۵ هزار تومان خواهد بود. با رشد شدید خط فقر طی ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، نرخ فقر از ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۳۲ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده به این معنا که در سال ۱۳۹۸، ۳۲ درصد از جمعیت کشور معادل ۲۶/۵ میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند.

به گزارش روزنامه همدلی، ۸ آبان‌ماه ۱۴۰۰ "هر چه تورم از دیگر فاکتورهای اقتصادی سبقت می‌گیرد، گزارش‌ها از افزایش [بیشتر] شکاف طبقاتی حکایت می‌کند، دهک‌های درآمندی پایین، فشار معیشت را بیشتر حس کرده و به همان اندازه هم بر ارزش‌های قشر مرفه افزوده می‌شود." در سال‌های اخیر موضوع اختلاف بین سطح درآمدها جدی‌تر شده و چالش‌های برآمده از فاصله طبقاتی شدت بیشتری به خود گرفته است. یک مقام کارگری با اشاره به افزایش شکاف طبقاتی و کاهش قدرت خرید کارگران در سال ۱۳۹۸، آن سال را یکی از سخت‌ترین سال‌ها برای کارگران توصیف کرد. او گفت آن روزها تورم فقط ۳۵ درصد بود، اما حالا گزارش‌های رسمی از عبور تورم از ۴۰ درصد خبر داده و رصد بازار نیز نشان می‌دهد که قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی گاهی تا بیش از ۲۰۰ درصد گران‌تر شده‌اند. ضریب جینی، از شاخص‌های نشان‌دهنده وضعیت درآمندی و توزیع ثروت که بین صفر و یک تعریف شده و هرچه به یک نزدیک‌تر شود نشان دهنده افزایش نابرابری در توزیع ثروت است، اکنون به اوج بی‌سابقه رسیده است [به‌نقل از گزارش روزنامه همدلی، ۸ آبان‌ماه ۱۴۰۰].

بیکاری، گرانی سرسام‌آور، تورم فزاینده، فقر مالی، بهداشتی، فرهنگی، و شدت یافتن مسئله مسکن از جمله رهاورد‌های حاکمیت چهار دهه ای حکومت جمهوری اسلامی ایران برای مردم ستمدیده و بلاکشیده میهن ماست. در این ارتباط، "پایگاه داده باز ایران" (IOD) گزارش سالانه میزان درآمد و هزینه خانوارهای ایران را منتشر کرده است. این گزارش که در ۷ آبان‌ماه ۱۴۰۰ و با عنوان: "افزایش اختلاف طبقاتی در ایران: جبر جغرافیا یا نظام ناکارآمد توزیع درآمد" که در سایت این مرکز منتشر شده نشان می‌دهد که اختلاف میانگین درآمد سالانه در مناطق شهری استان‌های تهران و سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۹ به ۶۲ میلیون تومان رسیده است. در حالی که متوسط درآمد خانوارهای شهری استان تهران در سال ۱۳۹۹ بیش از ۱۰۹ میلیون تومان بوده، این مبلغ برای استان سیستان و بلوچستان فقط ۴۷ میلیون تومان بوده است. کمترین درآمد سالانه خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۹ متعلق به استان سیستان و بلوچستان با درآمد سالانه حدود ۴۷ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بوده است. پس از سیستان و بلوچستان، استان خراسان شمالی با درآمد متوسط اندکی بیشتر از ۴۸ میلیون تومان در رتبه دوم و در رتبه سوم استان کرمانشاه با درآمد اندکی بیشتر از ۵۰ میلیون تومان قرار دارد.

بیشترین درآمد سالانه خانوارهای روستایی در سال ۱۳۹۹ متعلق به استان البرز با بیش از ۶۷ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان و کمترین درآمد نیز متعلق به استان سیستان و بلوچستان با درآمد اندکی بیشتر از ۱۸ میلیون تومان بوده است.

هزینه خانوارها هم در استان‌ها برابر نیست. به‌عنوان مثال متوسط هزینه سالانه یک خانواده در مناطق شهری استان تهران در سال گذشته بیش از ۹۵ میلیون تومان بوده در حالی که خانوارهای خراسان شمالی طی یک سال حدود ۳۵ میلیون تومان برای گذران زندگی هزینه کرده‌اند.

رویدادهای کشورمان را نباید احساسی بلکه بر پایه منطق و با تکیه بر واقعیت‌های جامعه باید بررسی کرد. زندگی و معیشت میلیون‌ها انسان زجر کشیده و محروم از ابتدایی‌ترین حقوق زندگی‌ای در شان یک انسان همراه با فقر مالی، بهداشتی،



فرهنگی، و اختلاف هزینه و درآمد در بین خانوارهای روستایی نیز چشمگیر است. در حالی که متوسط درآمد یک خانوار روستایی در استان البرز بیش از ۶۷ میلیون تومان در سال بوده، این رقم برای خانوارهای روستایی سیستان و بلوچستان تنها کمی بیشتر از ۱۸ میلیون تومان بوده است. با این وجود تهیه کنندگان این گزارش نتیجه گرفته‌اند: "اختلاف میانگین درآمد و هزینه خانوار میان استان‌های ایران، تصویری گویا از اختلاف طبقاتی و نظام ناکارآمد توزیع درآمد در [جمهوری اسلامی] ایران ترسیم می‌کند." صرف‌نظر از صحت و دقت آمار و داده‌هایی که در گزارش‌های گوناگون آمده است یا نیت سیاسی‌شان از انتشار این گزارش‌ها و بدون آنکه بخواهیم تأثیر تحریم‌های کمرشکن بر حیات اقتصادی کشور و معیشت مردم را نادیده بگیریم، با وجود این، باید گفت آنچه در آن تردیدی نیست این است که بحران در اقتصاد کشور نتیجه بی‌کفایتی گردانندگان آن و حاکمیت است. نبود برنامه کارشناسی‌ای دقیق و حساب شده به سود منافع عموم مردم است. ادامه دادن به سیاست خارجی‌ای ماجراجویانه و بر خلاف منافع ملی پرهزینه است، و از همه مهم‌تر، عملکرد نظام سرمایه‌داری وابسته و فاسد جاری در کشور است. این عامل‌ها اقتصاد ایران را همچنان در چنگال فساد و رانت‌خواری و واردات بی‌رویه قبضه و خصلت تک‌کالایی‌اش را حفظ کرده است.

بازی با آمار و ارقام و بالا و پایین بردن درصد درآمدها و هزینه‌های زندگی هیچ تغییری در بحران ساختاری اقتصادی و مالی کنونی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند به‌وجود بیاورد. میهن ما سال‌ها رشد اقتصادی منفی، تورم بالا، و بیکاری گسترده را شاهد بوده است. واقعیت آن است که اختلاف هزینه و درآمد در میان خانوارهای محروم و رنج‌دیده به راه رشد و نظام اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری حاکم پیوندی ناگسستنی دارند. یکی از پیامدهای ناگزیر رشد این سرمایه‌داری فاسد تشدید شکاف طبقاتی و اقتصاد وابسته به امپریالیسم است. در چهار دهه گذشته اعمال الگوی نولیبرالیسم و "آزاد سازی اقتصادی" نظام سرمایه‌داری خواه در سطح جهان و خواه در سطح کشور، به‌خاطر ماهیتش، توانایی حل معضله‌های اقتصادی-اجتماعی و از جمله معضل اختلاف هزینه و درآمد بین افراد یک جامعه را نداشته و نخواهد داشت. بدون در پیش گرفتن راهکار اقتصادی‌ای در راستای تأمین منافع توده‌های کار و زحمت، بدون اصلاحات ژرف، بدون برنامه‌ریزی‌های درازمدت و کوتاهمدت اقتصادی، بدون گسترش بخش تعاونی و سرمایه‌گذاری وسیع دولتی و پشتیبانی مادی و معنوی از تولید کنندگان کوچک و متوسط داخلی نمی‌توان به شکاف فاجعه‌بار طبقاتی در جامعه پایان داد یا لااقل از آن کاست.

تردیدی نیست که در شرایط ادامه رژیم "ولایت فقیه" تنگدستی‌ها، بیکاری‌ها، و دربه‌داری‌ها کاهش نخواهند یافت و مردم میهن ما روی زندگی‌ای حتا در سطح معمول و شایسته‌شان انسانی‌شان را نخواهند دید. حکومت جمهوری اسلامی ایران حکومت غارتگران گنج اندوز و دشمنان زحمتکش‌شان است.

ادامه دامن زدن به بحث‌هایی انحرافی ...

در هماهنگی با دستورهای ولی فقیه "عادی شدن شرایط را از روز «شنبه» ای موهوم وعده می‌داد.

طبق روال معمول، این قبیل وعده‌های بوچ و کاملاً بی‌ربط به وضعیت واقعی اقتصاد ملی کشور که با ادامه افت شدید سطح زندگی مردم و در کنار آن گسترش بدون وقفه واگیری کرونا همراه هستند، با ریشخند تمسخر و بی‌اعتنایی مردم روبرو می‌شوند. زیرا مردم حس کرده و دریافته‌اند که "نظام" مشکل ریشه‌ای دارد و تا کنون نتوانسته به وعده‌هایش عمل کند و بنا به تجربه‌شان اصولاً اصلاح‌پذیر نیست. بازتولید شعارها و قول‌های بی‌پایه دولت "تدبیر و امید" بار دیگر با واژه‌ها و گفتگمانی متفاوت از دهان ابراهیم رئیسی و دیگر کارگزاران "نظام" بیرون می‌آیند. اکنون دیگر مشخص شده است که در حاکمیت مطلق ولایت فقیه تفاوتی چندان بین "بد و بدتر" وجود نداشته و همه کارگزاران "نظام" در مجموع ابزاری بی‌اراده و مطیع در دست ولی فقیه هستند. از این‌رو، در عمل هرروز وضعیت کشور به‌سوی بدتر شدن سیر خواهد کرد.

رشد بی‌سابقه بازار بورس تهران و سقوط شدید و دلایل آن، نمادی از سرشت "اقتصاد سیاسی" کشور و به‌ویژه نشانگر گستردگی فساد مالی‌ای است که تمامی تاروپود "نظام" را در بر گرفته و بیانگر آن است که در شئون اساسی اقتصاد فرایند مالی‌گرایی و انباشت سرمایه‌های مالی غول‌آسای نامولتا تا چه حجم عظیمی جایگزین فعالیت‌های تولیدی شده‌اند. تشویق فعالیت در بازار بورس تهران و رشد سریع آن در چند سال اخیر با "داغ" شدن برنامه‌ریزی یا بهتر است گفته شود دستکاری شاخص بورس تهران به‌منظور عملی شدن "جهش تولیدی" موردنظر خامنه‌ای با رویکرد "اقتصاد کارنوبی" دولت حسن روحانی به‌اجرا درآمده است. برنامه کلان رژیم با حمایت و هدایت مستقیم "رهبری"، انباشت و گسترش "بازار سرمایه" به‌صورت برنامه‌ریزی شده، برای جبران کسری بودجه دولت و در جهت کسب سودهایی نجومی و ثروت آفرینی خصوصی برای "خودی‌ها" بوده است. باید یادآور شد که "آزاد سازی سهام عدالت" برای "جهش تولیدی" خامنه‌ای‌وار با حکم مستقیم ولی فقیه، در اردیبهشت ۱۳۹۹، برای داغ شدن بازار بورس اجرا شد. در این آزادسازی به‌جای جهش تولید ارزش سهام عدالت "جهش"ی ۱۶۰۰ درصدی کرد!

این نوع گرته‌برداری مبتذل از بازارهای سهام کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته باهدف جا انداختن این ذهنیت در جامعه است که اقتصاد را باید "آزاد کرد" و "به مردم سپرد" تا خود مردم در "ثروت آفرینی" در کشور شریک شوند. در سه دهه گذشته در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورمان این ذهنیت ترویج شده و همچنان ترویج می‌شود. دستکاری در بازار سهام برای جبران کسری بودجه و به‌جیب زدن سودهایی عظیم در حال حاضر نیز به‌وسیله جناح دیگر "نظام" از سوی دولت رئیسی و با عرضه اوراق بهادار دولتی در جریان است. کلان‌سرمایه‌داران متصل به هرم قدرت سیاسی و اکنون بخشی از رانت‌خواران اصولگر-طبق روال معمول- سود برنده از دست‌کاری نوسان‌های مصنوعی شاخص ارزش سهام هستند. اما آنچه در چند هفته گذشته افشا شده است درجه بالای بهره‌گیری از انواع شیوه‌ها و ازجمله فناوری پیشرفته در ایجاد نوسان‌های مصنوعی از طریق "تبانی الگوریتمی" در معاملات بورس است. این درحالی است که نهادهای به‌اصطلاح ناظر مانند "شورای عالی بورس" و "سازمان بورس" که درواقع محفل‌های در بسته خودی‌های "نظام" و در عین حال هم محل درگیری و نزاع‌های جناحی و سهم‌خواهی هستند، مطابق معمول و برای حفظ "نظام" در برابر جامعه، عامدانه ساکت مانده‌اند.

واقعیت این است که در سایه سیاه حاکمیت مطلق ولایت فقیه در سه دهه گذشته فارغ از اینکه کدام جناح و چه سنخی از دولت و رئیس‌جمهور "بد یا بدتر" - امور رژیم را گردانده‌اند. در انتهای دوران گماشتگی‌شان سود برنده اصلی همیشه لایه‌های فوقانی بورژوازی مالی- تجاری و کارگزاران متصل به هرم قدرت بوده‌اند. این است وضعیت کشور ما که در آن از هر شیوه‌ای در راه سوداگری و ثروت‌اندوزی خصوصی و شبه‌خصوصی بهره‌برداری می‌شود. سرشت آنارشیستی نظام سرمایه‌داری در حکومت ولایتی ابعاد لجام‌گسیخته‌ای وسیع و حیرت‌آور به‌خود گرفته است. آنانی که در این زمینه هوادار "اسلام سیاسی" بوده‌اند و از دوره سازندگی هاشمی رفسنجانی و سپس در صف اصلاح‌طلبان حکومتی و اعتدال‌گرایی درآمده‌اند، شکل‌گیری اقتصاد بر پایه الگوی نولیبرالی و برپایی به‌اصطلاح "بازار آزاد" را در حکم نوشداری تمام مشکلات کشور

تجویز می‌کردند و پدیدار شدن "آزادی و دموکراسی" را از نتایج آن می‌دانستند. این سینه‌چاکان بازار آزاد در اقتصاد ایران حالا ضروری است پاسخ دهند چرا سرانجام جامعه‌ای زرسالار و زیر سلطه مال‌اندوزان در زیربنایش و رئیس‌جمهوری از جنس ابراهیم رئیسی و اطرافیانش در روینای سیاسی‌اش حاصل آن بوده است؟

پرواضح است که اجرای نسخه‌هایی که رشد اقتصادی را بر محور سوداگری برای "ثروت آفرینی خصوصی" و برخلاف منافع ملی و اکثریت مردم قرار داده است، سرانجام کشورمان را با چنین وضعیتی بحرانی روبرو ساخته و آن را در برابر دست‌اندازی قدرت‌های امپریالیستی در موضعی ضعیف و آسیب‌پذیر قرار داده است. الگوی نولیبرالیسم اقتصادی هم در پهنه جهانی و هم در ایران به بن‌بست نظری و عملی رسیده است و پیامدهای ویرانگر و ضد انسانی آن و تضادش با ادامه طبیعی حیات بر کره زمین، هرچه بیشتر آشکار می‌شوند. اما توجه‌برانگیز و خنده‌دار این‌که آن دسته از رسانه‌ها و نظریه‌پردازان راست‌گرای مخالف عدالت اجتماعی که به عملیاتی شدن برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی و اصلاح‌طلبی در دیکتاتوری کنونی هنوز هم دل‌بسته باقی مانده‌اند-از جمله کسانی مانند غنی‌نژادها و قوچانی‌ها- مدعی‌اند وضعیت اقتصادی موجود کشورمان برآمده از تداوم "تأثیر نظریات حزب توده ایران" در سال‌های اول انقلاب است! آنان در سه دهه گذشته در مقام مشاوران و کارشناس‌های تنظیم سیاست‌های "تعدیل‌های ساختاری" دولت‌های برگمارده ولی فقیه نقش آفرینی کرده‌اند و مرتب و به طرق گوناگون در تحلیل‌ها و ابزارنظرهایشان به حزب توده ایران و برنامه‌هایش حمله کرده و به این حمله‌ها ادامه می‌دهند. انکار واقعیت‌های کشورمان در ارتباط با پیامدهای ویرانگر برنامه‌های نولیبرالی رژیم ولایتی و اصولاً دفاع آن‌ها از نظام سرمایه‌داری- با پیش کشیدن "نقش حزب توده ایران در انقلاب ۱۳۵۷"- در خارج کشور و در رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال نیز نشئت گرفته از این تحلیل‌ها و ابزارنظرهاست.

این قبیل برخوردهای پر از تناقض، مغرضانه، و غیرواقعی درباره علت‌های شکست انقلاب ۵۷ و ریشه‌یابی بحران‌های کنونی کشور با حواله دادن همه چیز به گذشته و بازخواست از حزب توده ایران در مورد "اشتباهاتش" آن‌هم بر اساس تاریخ‌نویسی‌های نادقیق یا از روی احساسات و خواستار پاسخگو بودن و حسا پوزش‌خواهی از سوی حزب برای اشتباهاتش فقط به جریان‌ها و نظریه‌پردازان راست‌گرا و ضد کمونیست‌های دواتشه محدود نمی‌شود. طیف زیادی از جریان‌ها و نظریه‌پردازان کشورمان در برابر واقعیت‌های کنونی جهان و به‌ویژه رویدادهای کشورمان به بن‌بستی نظری و عملی برخورد‌اند، از این‌رو، بی‌پروا به‌سوی تاریخ جنبش‌های مردمی، نیروهای چپ، و به‌ویژه حزب توده ایران تیغ برکشیده و به آن‌ها حمله‌ور می‌شوند. عامدانه و بی‌اعتنا به اسناد، تحلیل‌ها، و برنامه‌های کنونی حزب توده ایران، عموماً بحث‌ها را به‌هر طریق که بتوانند به گذشته‌ها می‌کشاند زیرا دیدگاه‌ها و برنامه‌های کنونی حزب ما به خواست‌های عاجل توده‌های زحمتکش و همراه با آن مبارزه برای گذار از مرحله دیکتاتوری به مرحله ملی-دموکراتیک پاسخگو است.

از نیروها و نظریه‌پردازان راست و ضد کمونیست و رسانه‌هایشان به‌جز تخطئه کردن و حمله به نیروهای مترقی انتظار دیگری نمی‌توان داشت. اما جریان‌ها و کسانی توجه‌برانگیزند که این‌الوقت‌وار و بنا بر مصلحت خویش، و به‌قول مولانا چون کشتی بی‌لنگر کج می‌شوند و موج می‌شوند، گاهی چپ مارکسیست، گاه دیگر چپ غیرمارکسیست، زمانی سوسیال‌دموکرات، و هنگامی دیگر لیبرال می‌شوند، و اکنون در مسیر نوسانات و تغییر هویت و نامشان با بن‌بست نظری‌ای ناگشودنی روبرو شده‌اند. آنان در بحث‌هایی ملال‌انگیز و برخوردی نیپیلیستی به تاریخ حزب توده ایران حتی آنجا هم که اگر بتوانند با انتقاد سازنده به امر همکاری نیروهای مترقی و چپ یاری رسانند، در جهت خلاف این امر عمل کرده‌اند و عمل می‌کنند!

تا آنجا که به رهبری حزب ما و برنامه آن در برهه انقلاب ۵۷ مربوط می‌شود، پاسخ ما این بوده است: برنامه اقتصادی-اجتماعی حزب با هدف ایجاد و رشد "سرمایه انسانی" و توسعه اقتصادی کشور مطرح شدند و نه بر اساس "انباشت سرمایه مالی-تجاری" و ثروت‌اندوزی لایه‌های فوقانی جامعه، لایه‌هایی که نقشی تعیین‌کننده در بحران‌ها و وضعیت کنونی کشور هم در گذشته و هم درحال حاضر داشته‌اند. مهم این‌که حزب ما با توجه به نقطه‌های قوت و ضعف و با درس‌آموزی از تجربه‌های گذشته، هنوز هم در برنامه‌هایش بر توسعه بر محور "سرمایه انسانی" و رشد بر محور توسعه موزون در سطح ملی تأکید می‌کند.

در عین حال حزب ما بارها تأکید کرده است هیچ نیروی سیاسی و طبقه اجتماعی در مرحله مشخص کنونی به‌تنهایی توان گذار از رژیم ولایت فقیه را ندارد و بدین‌سان نخستین گام در این راه برپایی جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای تغییر توازن نیرو است. در این راستا حزب توده ایران برنامه‌اش را به‌منظور تبادل نظر و همکاری مؤثر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ارائه کرده است و این برنامه را دنبال می‌کند.

سرمایه مالی و اقتصاد جهان

پرابهات پاتنیک

در دوره نولیبرالیسم، مازاد اقتصادی در هر کشور جداگانه و همچنین در کل جهان، افزایش می‌یابد. این امر به دلیل است که "گشودن" درهای اقتصاد به روی تجارت آزادتر کالا و خدمات به وقوع سریع تغییرهای ساختاری-فناورانه منجر می‌شود که چون بنا به سرشتش جای نیروی کار را می‌گیرد، نرخ رشد اشتغال را حتی در حدی کمتر از نرخ طبیعی رشد نیروی کار پایین نگه می‌دارد. افزایشی که در اندازه نسبی لشکر ذخیره نیروی کار پدید می‌آید، سطح مزد واقعی را در همه جا محدود می‌کند، حتی وقتی که بهره‌وری نیروی کار به طور چشمگیری افزایش می‌یابد، و موجب افزایش مازاد اقتصادی می‌شود. صورت گرفتن چنین تغییری از مزد به مازاد، سطح تقاضای مصرفی و در نتیجه تقاضای کل را کاهش می‌دهد، و اقتصاد را به سوی بحران "اضافه تولید" پیش می‌راند. از آنجا که محافظه‌کاری مالی با اصرار سرمایه مالی مانع از جبران این گرایش از طریق صرف بودجه‌های دولتی می‌شود، تنها راه مقابله احتمالی با آن در اقتصاد نولیبرالی، افزایش حبابی قیمت دارایی‌ها است که موجب افزایش تقاضا نیز می‌شود. ولی حتی اگر چنین حبابی ایجاد شود که برای مدتی بتواند از بروز بحران اضافه تولید جلوگیری کند، ترکیدن این حباب دوباره اقتصاد را به بحران خواهد کشاند. ترکیدن حباب مسکن در آمریکا در سال ۲۰۰۸ همین تأثیر را بر اقتصاد این کشور و جهان داشت. در واقع، ده سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، یعنی حتی قبل از شروع همه‌گیری کنونی، با بحرانی طولانی همراه بود. اقتصاد جهان طی این سال‌ها شاهد کمترین نرخ میانگین رشد ده ساله در تمام دوره پس از جنگ جهانی دوم بود.

همه‌گیری و محدودیت‌های رفت‌وآمد مرتبط با آن، به سقوط مطلق تولید در جهان منجر شد که بزرگی نسبی آن در کشورهای گوناگون بستگی به میزان بسته‌های امداد و نجات دولت‌ها داشت. در آمریکا، که این کمک دولتی بالغ بر تقریباً ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود، کاهش تولید ناخالص داخلی نسبتاً اندک بود (۳٫۵ درصد در سال ۲۰۲۰)، در حالی که در هند، که بسته امداد و نجات دولتی کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود، کاهش تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۲۰۲۰ - ۲۰۲۱ به ۷٫۳ درصد رسید. ولی در بیشتر کشورهای پیشرفته، تداوم اجرای سیاست‌های نولیبرالی چهار دهه گذشته مختل شد: افزایش عدلی قابل ملاحظه‌ای در کسری بودجه به وجود آمد، تا آنجا که اتحادیه اروپا حتی سقف اجباری کسری بودجه نسبت به تولید ناخالص داخلی را به طور موقت از میان برداشت.

سوالی که اکنون مطرح است این است که با کاهش شدت همه‌گیری، و به فرض اینکه دوباره سر بلند نکند، آیا دوباره به اجرای سیاست‌های نولیبرالی باز خواهیم گشت؟ دولت جدید آمریکا تحت رهبری جو بایدن، حداقل تا آنجا که به آن کشور مربوط می‌شود، آشکارا با چنین بازگشتی مخالف است. (این کشور هیچ‌گونه اظهارنظر کلی در مورد اینکه دنیا چه باید بکند، و هیچ اظهارنظر کلی در مخالفت اصولی با نولیبرالیسم نکرده است.) افزون بر تخصص و تأمین ۲ تریلیون دلار بسته امدادی مجدد در پی ۲ تریلیون دلاری که قبلاً دونالد ترامپ اعلام کرده بود، دولت بایدن مبالغ مشابهی برای هزینه کردن دولت در پروژه‌های زیرساختی در چند سال آینده برنامه‌ریزی کرده است. جدا از اتخاذ سیاستی مبنی بر رد صریح و فراگیر نولیبرالیسم (که بایدن هنوز به طور کامل تأیید نکرده است)، دو موضع دیگر را می‌توان تصور کرد. یکی سیاست بازگشت کامل به نولیبرالیسم است که به معنای سیاست‌های مالی سنتی (ارتودوکس)، پیگیری سیاست نرخ بهره تقریباً صفر برای ترغیب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی، تضعیف و برچیدن بخش دولتی، و فشار برای کاهش مزدها از طریق یورش به حقوق کارگران است. چنین موضعی، گرچه فعلاً در آمریکا اعمال نمی‌شود، از حمایت در اتحادیه اروپا برخوردار است.

موضع دوم، موضع صندوق بین‌المللی پول است که اگرچه نه به لحاظ نظری، دست کم در عمل از رویکردی متفاوت پیروی می‌کند. صندوق بین‌المللی پول در حالی که ظاهراً با "لیبرالیسم" مالی برای کشورهای پیشرفته موافق است، ولی در مورد کشورهای جهان سوم، اصرار بر اجرای سیاست‌های مالی سنتی دارد. برای مثال، در مدت همه‌گیری کنونی، تقریباً در تمام مواردی که این صندوق برای بازپرداخت وام کشورهای جهان سوم به آنها کمک کرده است، اجرای "ریاضت" مالی یکی از شرط‌های لازم برای

دریافت این کمک‌ها بوده است.

استراتژی صندوق بین‌المللی پول با دیدگاه امپریالیستی مطابقت کامل دارد. تأثیر اجرای "ریاضت" مالی در کشورهای جهان سوم، پایین نگه داشتن تقاضای کل در این کشورها و عرضه کالاهای اولیه به کشورهای پیشرفته است، بدون اینکه هیچ‌گونه تهدیدی برای ایجاد توزیع داشته باشد. از آنجا که وقوع توزیع یکی از استدلال‌های سرمایه مالی علیه "لیبرالیسم" مالی در کشورهای پیشرفته است، رویکرد متمایز صندوق بین‌المللی پول ترس و نگرانی را کنار می‌گذارد و راه‌حلی ظاهراً "ایده‌آل" برای کشورهای متروپل پیشرفته ارائه می‌دهد که یادآور عصر استعمار است. هر چند در آن عصر، کشورهای استعمارگر کالاهای اصلی و اولیه خود را نه تنها بدون خطر ایجاد توزیع بلکه در واقع به‌رایگان و به عنوان معادل کالایی "تخلیه" مازاد، از مستعمرها می‌گرفتند.

گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (UNCTAD) در سال ۲۰۲۱ محاسبه می‌کند که اگر پس از همه‌گیری، سیاست‌های نولیبرالی ادامه یابد، اقتصاد جهان چگونه خواهد بود. فرض‌های این محاسبه عبارتند از: کسری بودجه‌ها کمتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی نگه داشته شود؛ "مقررات‌زدایی" در بازار کار؛ ادامه تزیق تقنینی توسط بانک‌های مرکزی؛ و ادامه "رهاسازی" بازارهای سرمایه. اینها دقیقاً همان اقدام‌هایی‌اند که پیش از اثرگذاری همه‌گیری کرونا، در رژیم نولیبرالی رایج بودند. اگر این اقدام‌ها مجدداً صورت بگیرد، آنگاه (طبق محاسبه اونکتاد) رشد اقتصاد جهان در بازه زمانی ۲۰۲۳ تا ۲۰۳۰ حتی کندتر از دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ خواهد بود. در حالی که رشد اقتصاد جهان در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹، سالانه ۳٫۱۳ درصد بود، نرخ رشد در سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۳۰ با اجرای فرضی سیاست‌های نولیبرالی، ۲٫۴۵ درصد خواهد بود. آمار مشابه در جنوب آسیا (آمار جداگانه‌ای برای هند ارائه نشده است) به ترتیب ۵٫۸۹/۵ و ۳٫۶۴/۳ درصد است.

حتی در صورت کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، رشد بهره‌وری نیروی کار به‌خاطر رقابت بین کشورهای تحت رژیم نولیبرالی برای تسهیل بیشتر جریان حرکت کالاهای و خدمات همچنان بالا خواهد ماند، زیرا هر کدام تغییرهایی در ساختارها و فناوری‌های مورد استفاده ایجاد می‌کنند که موجب صرفه‌جویی در استفاده از نیروی کار است. این امر بدین معناست که نرخ رشد اشتغال، که همان نرخ رشد تولید ناخالص داخلی منهای نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار است، حتی از کل دوره قبلی هم کمتر خواهد بود. در حالی که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به‌شدت کاهش می‌یابد و نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار ثابت می‌ماند، رشد اشتغال بسیار کمتر از قبل، و در واقع منفی خواهد بود.

حتی پیش از اینکه نولیبرالیسم دچار بحران شود، زمانی که اقتصاد جهان متحمل دو حباب پی‌درپی قیمت دارایی‌ها در آمریکا (یک حباب دات کام و دیگر حباب مسکن) شد، میزان رشد اشتغال در هند بسیار کمتر از نرخ طبیعی رشد نیروی کار شده بود. در نتیجه، جمعیت شاغل شاهد افزایش فقر مطلق شد، زیرا بخش فزاینده‌ای از این جمعیت حتی قدرت خرید مقدار غذایی را هم نداشت که بتواند حداقل کالری روزانه‌ای را که تعیین‌کننده شاخص فقر است، تأمین کند. اینها همه قبل از شیوع همه‌گیری بود که بر شدت و میزان فقر افزود. با ادامه سیاست‌های نولیبرالی، که برخلاف کشورهای پیشرفته، هند هرگز آنها را رها نکرد، چشم‌انداز بازگشت حتی به سطح فقر در دوره قبل از همه‌گیری وجود ندارد. با همه اینها، دولت نخست‌وزیر مودی مصرانه خواستار پیگیری سیاست‌های نولیبرالی است. این دولت همان‌طور که فاقد هرگونه راه حل اقتصادی است، نگران وضعیت کارگران هم نیست، و فقط از دستورهای سرمایه مالی بین‌المللی برای خصوصی‌سازی بخش دولتی، پایبندی به ریاضت مالی، حمله به حقوق کارگران با هدف کاهش سطح مزدها، و استفاده از سیاست‌های پولی به عنوان ابزاری برای ترغیب سرمایه‌داران انحصاری به سرمایه‌گذاری پیروی می‌کند. در ماه‌های آینده، این امر خسارت‌های سنگینی بر کارگران وارد خواهد کرد.

آنچه نیاز فوری است، تدوین استراتژی رشد در دوره پس از همه‌گیری است؛ استراتژی‌ای که محور آن، افزایش سرمایه‌گذاری در بخش دولتی و افزایش بودجه هزینه‌های عمومی در طیف گسترده‌ای از خدمات ضروری، پیش و بیش از همه در آموزش و مراقب‌های پزشکی، است، که باید از طریق مالیات بر ثروت و افزایش مالیات شرکت‌ها تأمین شود. افزایش کسری بودجه نمی‌تواند جایگزین چنین مالیات‌هایی شود، ولی می‌تواند راه‌حلی موقتی باشد تا زمانی که این مالیات‌ها وضع و گرفته شود. افزایش کسری بودجه قطعاً بر اعمال "ریاضت" مالی ترجیح دارد.



انقلاب اکتبر، شعله ماندگار امید به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم

با فرارسیدن ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰ (۲۵ اکتبر تقویم ژولینی و ۷ نوامبر ۲۰۲۱)، یک صد و چهار سال از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سپری شد. امسال نیز مانند سال های گذشته نیروهای معتقد به آینده ای سوسیالیستی، نیروهای معتقد به حقانیت تاریخی طبقه کارگر و آرمان های انسانی آن در راه تحقق آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم در گوشه و کنار جهان این واقعه تاریخی را، که به قول جان رید خبرنگار و نویسنده برجسته آمریکایی "جهان را لرزاند"، جشن می گیرند. ما به این مناسبت فرخنده گوشه هایی از تزه های کمیته مرکزی حزب توده ایران را که به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر تنظیم و در شماره ۱۰۳۷ "نامه مردم" انتشار یافته بود در زیر درج می کنیم.

"انقلاب اکتبر، در دوران سلطه کشورهای سرمایه داری بر جهان، روی داد، در دوران جنگ فاجعه بار جهانی اول بین کشورهای امپریالیستی بر سر تقسیم جهان، دوران سرکوب اندیشه های مترقی و هنگامی که "شیخ کمونیسم" - بنا به سخن "مانیفست کمونیست" - خواب رهبران جهان سرمایه داری را مختل کرده بود، انقلاب اکتبر به هدف گشودن راه بشر به سمت جامعه ای بدون جنگ، خشونت و سرکوب و در یکی از بزرگ ترین و درعین حال عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری اروپا به پیروزی رسید. پیروزی انقلاب اکتبر، به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین و بلشویک ها، در روسیه تزاری، پایانی تاریخی بر نظریه های ابدی بودن جهان سرمایه داری بود و به خلق های زیر ستم در جهان نشان داد که جهانی دیگر ممکن است. پیروزی انقلاب اکتبر بر این اندیشه کارل مارکس جامعه حقیقت پوشانید که می گفت: فلاسفه تا کنون جهان را توصیف می کردند ولی اینک باید دست به کار تغییر آن زد.

انقلاب اکتبر، رخدادی تصادفی در طول تاریخ طولانی تکامل بشری نبود، این انقلاب، زنجیره ای از حرکت های قانونمند تاریخ به سوی تکامل، ترقی و دستیابی انسان به آزادی واقعی بود و از این روی، تأکید بر اندیشه ها و ارزش های آن - به ویژه در عرصه نظری و ایدئولوژیک، خاصه آنجا که جنبه عام و جهان شمول می یابد - در نبرد دشوار کنونی بین جبهه "کار" و "سرمایه"، از اهمیتی بنیادین برخوردار می شود. با انقلاب اکتبر، بشر دوره ای نو را آغاز کرد و به سمت نقطه پایان نهادن بر جبر اجتماعی گامی بلند به پیش برداشت. به قول انگلس، در اثر ارزشمندش به نام "انٹی دورینگ"، اختیار، جبر شناخته شده است. بنابراین، انسان با کشف و دریافت قوانین جامعه و تاریخ، شرایط غلبه بر جبر اجتماعی را فراهم می آورد.

پیروزی انقلاب اکتبر نمی تواند جدا از رهنمون های اندیشه مارکسیسم - لنینیسم قلمداد شود. لنین، در مقام ادامه دهنده خلاق و مبتکر مارکس و انگلس، با کشف ماهیت اقتصادی - سیاسی امپریالیسم، به قانون "رشد ناموزون" کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیسم رسید. این قانون، از مهم ترین کشف های لنین است که در تکامل مارکسیسم نقشی اساسی داشت. فعالیت نظری خلاق لنین عرصه هایی متنوع را در برمی گیرد و تجربه ها و دستاوردهای انقلاب اکتبر با این فعالیت جوشان و پرشور نظری لنین و به طور کلی با مارکسیسم - لنینیسم ارتباطی سازنده داشته اند. لنینیسم، پرچم اندیشه انقلاب اکتبر بود. برخلاف ادعاهای کسانی که با دستاویز قرار دادن فروپاشی سوسیالیسم و اتحاد شوروی و اروپای شرقی می خواهند و می کوشند لنینیسم را در نقطه مقابل مارکسیسم قرار دهند، لنینیسم زائیده مارکسیسم و امتداد علمی و اصولی نظرات مارکس و انگلس و از آن جدا نداشتنی است. صحیح است که لنینیسم، به طور عمده، نتیجه فعالیت فکری لنین و بررسی او از اوضاع خاص روسیه و اروپای اوایل سده بیستم و کاربرد خلاق تئوری های مارکسیستی با این اوضاع خاص به وجود آمده است، اما این امر از جنبه عام و جهان شمول به خود گرفتن اصول لنینیسم و پیوند آن با مارکسیسم مانع نشده است. برجستگی نظرات لنین و ویژگی شان در آن است که با توجه به اوضاع تاریخی جدید جهان و بررسی آن ها، ضمن بسط نظرات مارکس و انگلس، آن ها را تکامل داد و بنیان های علمی شان را استحکام بخشید. از این روی، مارکسیسم - لنینیسم، پرچم اندیشه و آرمان انقلاب اکتبر در عام ترین و مهم ترین مشخصه های آن از جمله در تعریف و توضیحش درباره: ماهیت امپریالیسم، بحران های اقتصادی نظام سرمایه داری، ناموزونی رشد اقتصادی در دوران امپریالیسم و تئوری انقلاب سوسیالیستی، اهمیت، علمی بودن و موضوعیت داشتن در این زمینه ها را حفظ کرده است... انقلاب اکتبر در

همسایگی کشورمان ایران روی داد و به جای روسیه تزاری، کشور شوراهای را پدید آورد. با پیروزی انقلاب اکتبر، ایران از خطر تجزیه شدن و به صورت مستعمره درآمدن، و در نتیجه، اضمحلال حاکمیت ملی و از دست دادن استقلال رهایی یافت و مردم ایران در وجود زاده اکتبر بهترین پشتیبان و مدافع آزادی و استقلالش را مشاهده کرد. دولت شوراهای، بلافاصله پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، قرارداد اسارت بار ۱۹۰۷ مبنی بر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ انگلستان و روسیه تزاری را بی اعتبار اعلام کرد. لنین شخصاً در اعلامیه ای در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ (۲۳ آذرماه ۱۲۹۶) که به امضای او منتشر شد، عهدنامه اوت ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه دایر بر تقسیم ایران به دو منطقه زیر نفوذ، یک منطقه بی طرف و ضمیمه های محرمانه آن را باطل دانست. او تأکید کرد: هرگونه قراردادی که با استقلال ملی، تمامیت ارضی و آزادی عمل ملت ایران مغایرت داشته باشند از این لحظه بی اعتبار است و همه را باید پاره کرد تا دیگر وجود خارجی نداشته باشند و نتوان به آن ها استناد کرد. دولت انقلابی شوراهای، همه حقوق، مطالبه های مالی و امتیازهای استعماری دولت و اتباع روسیه تزاری در ایران و همچنین کاپیتولاسیون در امور حقوقی و قضایی از سوی روسیه تزاری در ایران را نیز بی اعتبار دانست. بدین منظور، از جانب دولت شوروی اعلامیه ای در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ (۵ تیرماه ۱۲۹۸ خورشیدی) منتشر شد که ضمن برشمردن عنوان های تمامی امتیازهایی که روسیه تزاری از ایران گرفته و ملغی دانستن آن ها، با جمله های زیر به پایان می رسد: "مردم روسیه ایمان دارند که خلق ۱۵ میلیونی ایران نخواهد مُرد زیرا دارای سابقه ای بس افتخارآمیز و پر از قهرمانی است و بر صحایف تاریخ و فرهنگش نام هایی ثبت است که جهان متمدن به حق در برابر آن سر تکریم فرود می آورد. چنین خلقی با نهیبی نیرومند از خواب قرون برخاسته و زنجیر ستم درندگان پلید را از هم خواهد درید و در صفوف برادرانه ملل آزاد و با فرهنگ برای خلاقیتی نوین و نورانی به خیر و سعادت سراسر بشریت پای خواهد گذاشت... ما دنیای بهتری را می خواهیم. سوسیالیسم هدف بلند مدت کمونیست هاست. حزب های کمونیست در مبارزه شان در راه تحقق سوسیالیسم، برای تقویت موقعیت شان در میان توده مردم، با توجه به ویژگی های هر کشور جداگانه، می کوشند. ما مبارزه دشوار و پُرمانعی را به پیش می بریم. سرمایه داری هرگز به دست خودش تضادهای سرشتی اش را از میان نخواهد برد. امپریالیسم در زمان بحران بیش از پیش تجاوزگر می شود. حتی جیمز پتراس، اندیشمند آمریکایی، با تحلیل اندیشه های مارکس و لنین، می نویسد: "سرمایه داری بی چون و چرا و بی تردید ثابت کرده است که به بهای نابودی ده ها میلیون تن از کارگران است که رونق می یابد، و در برابر خواست های بی پایان برای اصلاح و نظم و رعایت مقررات، مطلقاً ناشنواست. این سرمایه داری که الآن واقعاً وجود دارد نمی تواند و نمی خواهد سطح زندگی مردم عادی را بالا ببرد، اشتغال آن ها را تضمین کند، و زندگی شایسته ای را بدون ترس و سرافکنندگی برایشان تأمین کند. سرمایه داری در نقطه مقابل آزادی، برابری، تصمیم گیری دموکراتیک، و سعادت همگانی قرار دارد." فقط دو راه پیش پای بشر قرار دارد: یا سوسیالیسم یا ادامه و افزایش تباهی، جنگ، بی ثباتی، آفت اخلاقی جامعه، و ویرانی محیط زیست. فقط قدرت زحمتکشان، مالکیت همگانی بر وسایل تولید، و برنامه ریزی منطقی اقتصاد است که می تواند نوع بشر را در مسیر توسعه و رشد همه جانبه قرار دهد... ما، وفادار به اندیشه ها و آرمان اکتبر کبیر، در کنار اکثریت قاطع جامعه بشری، برای برپایی این نظام، یعنی جامعه نو سوسیالیستی، با فراگیری از تجربه های گذشته و درک دقیق ضرورت های عینی و ذهنی قرن بیست و یکم، همچنان به مبارزه مان ادامه می دهیم."



خانم والیو اخیراً در مورد تصمیم خود به کناره‌گیری از انتخاب مجدد به نمایندگی پارلمان، ترکیب اعتقادی‌اش از مارکسیسم و فمینیسم، و امیدهایش به جوان‌ترین جمعیت شیلی، با خبرنگار نشریه ژاکوبین صحبت کرد. ترجمه فارسی آن مصاحبه را در اینجا می‌خوانید.

شما قبلاً گفته بودید که لازم است یک پا در دولت و یک پا در خیابان‌ها داشته باشیم. منظورتان از حضور در خیابان‌های چیست؟

یعنی که سازمان ما - چه حزب کمونیست یا اتحاد گسترده‌تر با دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی - باید در سازمان‌های اجتماعی، در تمام بخش‌های گوناگون جامعه که امروزه با پیامدهای الگوی تبعیض‌آمیز، بیدادگر، و ناعادلانه دست به گریبان‌اند، حضور داشته باشد. ما وقتی از یک پا در پارلمان یا در دولت، و یک پا در خیابان‌ها سخن می‌گوییم، منظورمان این است که تلاش جمعی ما به رقاباتی نیاز دارد که در واقعیت زندگی و کار روزمره مردم حضور دارند. نیز اینکه کار ما، و کار من در پارلمان را نمی‌توان ۲۴ ساعته و هفت روز هفته در درون این چهاردیواری محدود و محصور کرد. این تلاش جمعی ما به تمرکز واقعی بر برقراری ارتباط با سازمان‌های اجتماعی، همکاری با یکدیگر، گوش دادن مداوم به نگرانی‌ها و نظرهای مردم، و رسیدگی به آن نگرانی‌ها از راه قانون‌گذاری نیاز دارد.

بدیهی است که وقتی پا را از خیابان‌ها کنار بکشیم، وقتی از گوش دادن به مردم و کار با سازمان‌ها دست برداریم، صرفاً به بازتولیدکننده سیاست‌های نولیبرالی و ساختاری دولتی می‌شویم که نمایندهٔ منافع طبقهٔ اقلیت است نه منافع اکثریتی بزرگ.

چرا برای انتخاب مجدد نامزد نمی‌شوید؟

این موضوع صرفاً شخصی نیست. ما نیروی سیاسی متشکل از مبارزان اجتماعی بزرگ در سنگرهای متعدد هستیم. به اعتقاد من، مهم است که فضا برای شرکت رفقای دیگر در پارلمان باز شود. همچنین، برای من مهم است که به یادگیری و رشد خودم در فضاهای دیگر آموزش و تعهد سیاسی ادامه دهم. به همین دلیل است که نمی‌توانستم خودم را مقید به چهار سال دیگر در پارلمان ببینم. زمانی که همیاری خوبی بین نیروها وجود دارد، بدون شک امکانات زیادی برای تغییر وجود دارد، اما این تنها فضایی نیست که در آن می‌توان برای تغییر مبارزه کرد. ما نیروی زنده و پویا هستیم و حزب فقط محدود به چهره‌های شناخته‌شدهٔ آن نیست. رفقای زیاد دیگری هم هستند که باید آنجا باشند و یاد بگیرند که مبارزه در آن فضا به چه معناست، چون در آنجا تضادهای طبقاتی بزرگی را می‌بینید. شخصی که به‌جای من برای نمایندگی پارلمان نامزد خواهد شد، رفیق دیگری از سازمان جوانان کمونیست به اسم دانیلا سیرانو خواهد بود که سابقهٔ مبارزاتی بارزی دارد. او نیز از دنیای فعالیت دانشجویی می‌آید.

برخلاف دیگر رهبران دانشجویی مانند گابریل بوریگ و گیورگیو جکسون که از ابتدا حزب‌های سابقه‌دار همیشگی را رد می‌کردند، شما همیشه عضو حزب کمونیست بوده‌اید. سابقه شما در حزب کمونیست چیست؟

من در سال ۲۰۰۷/۱۳۸۶، پیش از خیزش جنبش دانشجویی سال ۲۰۱۱/۱۳۹۰، عضو حزب کمونیست شدم. سازمان جوانان کمونیست برای من حکم مدرسه را داشت. در آنجا بود که بنیادهای اعتقادی من شکل گرفت. با این اعتقادهایی که به دست آوردم، و با مبارزه‌جویی سیاسی‌ام، وارد جنبش دانشجویی شدم و سعی کردم نمایندهٔ این جنبش باشم، که بیشترش به عنوان سخن‌گوی جنبش بود. قرار نیست که فقط برای اینکه وارد پارلمان شوم، آن اعتقادها را رها کنم.

آیا خانواده شما هم سابقهٔ حزبی دارند؟

بیشتر اعضای درجه اول خانوادهٔ من کمونیست بودند، اما نقش آنها در شکل‌دهی شخصیتی و اعتقادی من بیشتر از لحاظ ارزش‌های همبستگی بود تا مبارزهٔ سیاسی. من به دلیل تجربه‌ای که در دانشگاه شیلی داشتم تصمیم گرفتم به حزب کمونیست بپیوندم. من فعالانه به دنبال فضای فعالیت و حرکت بودم، چون مطمئن بودم که نمی‌خواهم فقط برای درس خواندن وارد دانشگاه بشوم. می‌خواستم **ادامه در صفحه ۱۰**

کامیلا والیو: چپ‌ها هم مثل راست‌ها باید هوشیاری طبقاتی‌شان را حفظ کنند

مجلس تدوین قانون اساسی شیلی وعده می‌دهد که توازن قدرت را در جامعه‌ای که به مدتی طولانی طعمهٔ جزم‌اندیشی‌های نولیبرالی بوده است، تغییر دهد. اما کامیلا والیو، نمایندهٔ کمونیست در پارلمان شیلی، می‌گوید که راست‌گرایان شیلی برای دفاع از منافع طبقهٔ حاکم از انجام هیچ کاری کوتاهی نخواهند کرد.

مصاحبهٔ نشریه ژاکوبین با خانم کامیلا والیو، نمایندهٔ کمونیست پارلمان شیلی

مقدمه: هنگامی که کامیلا والیو در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که قصد دارد برای انتخاب شدن در پارلمان شیلی نامزد شود، بسیاری از چپ‌ها او را به پشت کردن به اصول متهم کردند. سال پیش از آن، او در مقام سخن‌گوی کنفدراسیون دانشجویان شیلی (CONFECHE) یکی از نمایان‌ترین چهره‌ها در اعتراض‌های دانشجویی شده بود که خواستار آموزش رایگان و با کیفیت بود. در آن زمان، توجه رسانه‌های بین‌المللی به او چنان زیاد بود که در اکتبر سال ۲۰۱۱ خوانندگان نشریهٔ گاردین او را «فرد سال» انتخاب کردند.

اما برای خیلی‌ها در شیلی، تصمیم او برای وارد شدن به پارلمان، خیانت به احساسات و موضع‌گیری اعتراض‌های دانشجویی آن زمان بر ضد دستگاه حاکم بود. بیست سال پس از بازگشت دموکراسی به شیلی، فاجعهٔ نولیبرالی تحمیل شده توسط دیکتاتوری آگوستو پینوشه همچنان ادامه یافت، و بسیاری، از جمله شخصیت‌هایی در چپ، سیاست پارلمانی را روندی می‌دیدند که وعده و وعیدها در آن کشته و سر به نیست می‌شود.

کامیلا والیو اکنون به پایان دورهٔ دوم نمایندگی خود در پارلمان نزدیک می‌شود. وی در ماه اوت [شهریور] امسال اعلام کرد که برای دورهٔ سوم نمایندگی‌اش در پارلمان نامزد نخواهد شد. واکنش‌ها به این خبر، با واکنش‌هایی که به نخستین نامزدی او در نه سال پیش نشان داده شد کاملاً متفاوت بود. این بار، موجی از حمایت و دریغ نسبت به خروج این قانون‌گذار کمونیست از پارلمان در رسانه‌های اجتماعی به راه افتاد. اما این هم واقعیتی است که کار پارلمانی خانم والیو، مبارزه‌ای دشوار بوده است؛ نه فقط به دلیل دفاع سرسخت راست‌گرایان از نظام نولیبرالی، بلکه به این دلیل که «چپ میانه» لچوق و خیره‌سر، خود را اسیر سیاست «راه سوم» شکست خورده کرد.

ترددی نیست که والیو و دیگر همکاران قانون‌گذارش از حزب کمونیست، از کارپایهٔ سیاسی خود در پارلمان برای پیشبرد تغییرهای عمده در شیلی استفاده کرده‌اند. آنها برای پایین آوردن سقف هفته کاری از چهل و پنج ساعت به چهل ساعت مبارزه کردند، و خواستار اقدام‌های امدادی گوناگون در شرایط همه‌گیری کنونی، مانند مالیات بستن بر ابرثروتمندان و تامین درآمد پایهٔ همه‌شمول، شدند. در پی اعتراض‌های مردمی گسترده در پاییز ۲۰۱۹/۱۳۹۸، هنگامی که مجلس بازنویسی قانون اساسی میراث دورهٔ پینوشه فراخوانده شد، والیو از جمله کسانی بود که در برابر تعیین حد نصاب دو-سوم برای تصمیم‌گیری در این مجلس - مانی نیرومند در برابر هر گونه تغییر که از قدیم تحمیل شده بود- مقاومت کرد.

واقعیت این است که گرچه این حرکت‌ها همه از حمایت حداکثری مردم برخوردار بود، ولی با مخالفت‌های عمده‌ای در پارلمان مواجه شد. بیشتر آنها به نتیجه‌ای نرسید، یا دست کم هنوز چنین نشده است. اما برخی از آنها راهی به جلو باز کردند. به‌تازگی مجلس تدوین قانون اساسی جدید موافقت کرد که تصمیم‌گیری در موضوع‌هایی که حد نصاب دو-سوم را ندارد، اما دست کم ۶۰ درصد نمایندگان از آنها حمایت می‌کنند، از طریق همه‌پرسی انجام خواهد شد. علاوه بر این، لایحهٔ جرم‌زدایی از سقط جنین که والیو و دیگر زنان نمایندهٔ پارلمان پیش برده بودند، به‌تازگی در پارلمان تصویب شد، و اکنون قرار است در سنا مورد بحث قرار گیرد.

والیو در حال حاضر جناح کمونیست ائتلاف چپ در حمایت از نامزدی ریاست‌جمهوری گابریل بوریگ، نمایندهٔ کنونی پارلمان، را رهبری می‌کند. در این کارزار، فعالان دانشجویی پیشین بار دیگر در کنار هم قرار دارند: گیورگیو جکسون، هم‌تای خانم والیو در جناح میانه‌رو کارزار، که هم‌زمان با فعالیت دانشجویی کامیلا والیو، رئیس فدراسیون دانشجویی دانشگاه کاتولیک شیلی (FEUC) بود؛ و گابریل بوریگ، که جانشین او در مقام رئیس فدراسیون دانشجویی دانشگاه شیلی (FECH) بود. اما در این کارزار تفاوت‌هایی در درون چپ نیز دیده می‌شود، به‌ویژه در مورد ماهیت تغییرهایی که در شرایط کنونی - که روند تدوین قانون اساسی و انتخابات ریاست‌جمهوری، شیلی را در نقطه‌عطفی تاریخی قرار داده است - امکان‌پذیر است.

ادامه کامیلا والیو: چپ‌ها هم مثل راست‌ها ...

در ایجاد تغییر، در عرصهٔ دموکراسی، عدالت، و برابری بیشتر، سهمی داشته باشم. سازمان جوانان کمونیست سازمانی بود که من آن را جدی‌ترین و مسئول‌ترین نهاد یافتیم، که آن هم محصول تاریخ و برنامه‌های آن بود. چپ بودن دلالت ضمنی بر پذیرش حقایق سخت دارد: نابرابری اقتصادی، تغییرهای آب‌وهوایی، مردسالاری... من [خبرنگار ژاکوبین] به عنوان کسی که قرار است تا چند ماه دیگر پدر شود، از شما می‌پرسم: چگونه به پرسش‌های دشوار دختر هفت ساله‌تان پاسخ می‌دهید؟

شگفت‌انگیز است که بچه‌های امروز چقدر هشیار و بیدارند. هوش آنها تحسین‌برانگیز و شگفت‌آور است. دختر من می‌داند که من چه می‌کنم. نمی‌دانم که کار من ایده‌آل اوست یا نه، ولی می‌توانم بعداً با او در این مورد صحبت کنم و از او بپرسم که وقتی بچه بود مرا چگونه می‌دید. اما در حال حاضر، او می‌فهمد که چیزهایی است که باید تغییر کند: که افرادی هستند که از گرسنگی رنج می‌برند. کودکان امروزی بسیار مراقب حیوانات هستند - حتی حشرات - و در مورد حفاظت از محیط‌زیست، رفتار بزرگسالان را بسیار زیر علامت سؤال می‌برند. پس کاری که من می‌کنم این است که با او حرف می‌زنم. نه از بالا و از دیدگاه آدم بزرگ، بلکه به مثابه دو انسان برابر. برای توضیح اینکه چرا ما در محیط‌زیست خود مشکل داریم، چرا منابع طبیعی و آب آشامیدنی ما در حال ته کشیدن است، از واژه‌های ساده استفاده می‌کنم. در مورد مردم یا او صحبت می‌کنم: افرادی هستند که به‌شدت از منابع طبیعی، مثلاً جنگل‌ها، بهره‌برداری می‌کنند و بعد چوب آن را می‌فروشند و پولی که از فروش چوب به دست می‌آید، فقط به جیب چند نفر معدود می‌رود، نه همهٔ کسانی که در این بهره‌برداری از منبع طبیعی کار کرده‌اند.

من به او توضیح می‌دهم که راهی که ما اکنون برای سازمان‌دهی و ادارهٔ جامعه داریم، متأسفانه به نفع چند نفر است که درختان را قطع می‌کنند یا مس و مواد معدنی را از کشور ما استخراج می‌کنند، و در نتیجه، نه‌فقط اکثریت مردم، بلکه محیط‌زیست نیز در این روند آسیب می‌بیند. و او کاملاً می‌فهمد، و پرسش‌های بیشتر و بیشتری می‌کند.

شما گفته‌اید که بیشتر با فرته آمپلیو [Frente Amplio]، «جبههٔ وسیع» متشکل از حزب‌های ترقی‌خواه [هماهنگ هستیید تا با کنسرتاسیون ائتلاف چپ میانه متشکل از حزب‌های سیاسی سابقه‌دار و سنتی کشور]. روش کار این دو چه تفاوتی دارد؟

بدیهی است که ما معیارها و اصول مشترک بیشتری با «جبههٔ وسیع» داریم. نسل ما در مبارزهٔ اجتماعی چند سال گذشته - خب یک دههٔ گذشته [می‌خندد] - شکل گرفته است. اما مهم‌ترین موضوع، طرح و برنامهٔ کار است. «جبههٔ وسیع» ائتلاف نسبتاً جدید است، اما موفق شده است طرح و برنامه‌های روشن‌تر از پیش برای غلبه کردن بر نولیبرالیسم تدوین کند. ما توافق‌های برنامه‌ی بزرگی داریم. همچنین، عزم و اراده‌ای واقعی برای پیشبرد دگرگونی‌های مورد نظر داریم. من معتقدم اتفاقی که برای کنسرتاسیون افتاد این بود که بسیاری از نمایندگان آن بیش از بیست، سی، چهل سال در سیاست حکومتی بوده‌اند، و فعالیت‌های آنها نشان داد که علایق و منافع آنها بیشتر در مسیر حفظ الگوی فعلی بود تا غلبه بر آن و گذر از آن. در مورد «جبههٔ وسیع» چنین نیست. ما ممکن است نیاز به کاهی برخی تفاوت‌های نظری یا فرعی داشته باشیم، اما در نهایت، نیاز به تلاش برای پیشبرد طرح تحول میان‌مدت و بلندمدت ما را متحد می‌کند. روندی که با اعتراض‌های ۱۸ اکتبر ۲۰۱۹ [۲۶ مهر ۱۳۹۸] آغاز شد، اکنون از طریق مجلس تدوین قانون اساسی دارد کشور را تغییر می‌دهد. پس چرا به‌جای اینکه بگوییم «انقلاب شیلی» یا «انقلاب اکتبر ما» می‌گوییم «انفجار اجتماعی»؟

اول از همه، به نظر من آنچه در ۱۸ اکتبر رخ داد به‌اشتباه «انفجار اجتماعی» نامیده شده است. آنچه رخ داد، طغیان صرف نبود - خیزشی اجتماعی و مردمی بود که با زیر علامت سؤال بردن اساسی سیاست‌ورزی سنتی، با زیر علامت سؤال بردن جدی الگویی که بر پایهٔ ستم و زورگویی استوار است، سعی کرد وضع موجود را به هم بزند و از آن بگسلد. گذشته از این، آنچه رخ داد «انفجار» نبود، زیرا حاصل فرایند طولانی جمع شدن سازمانی و مبارزاتی بود. این طور نبود که از هیچ زاینده شود. حرکت‌های توده‌ی و خیزش‌های کوچک بسیاری پیش از آن رخ داده بود. فقط از رخداد‌های سال ۲۰۱۱ صحبت نمی‌کنم که در آن ما آشکارا در پی در هم شکستن شالوده‌های الگوی نولیبرالی، زیر علامت سؤال بردن سودورزی در آموزش و پرورش، و ارائهٔ پیشنهادهایی در مورد اصلاحات مالیاتی و جز آن بودیم. ما حتی از سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۵، ۲۰۰۱ از ضرورت تدوین قانون اساسی جدید صحبت می‌کردیم. موضوع دوم این است که این نارضایتی از طریق توافقی سیاسی به مجرای نهادهای حکومتی انداخته شد که به‌همه‌پرسی برای تصمیم‌گیری در مورد ضرورت داشتن یا نداشتن تدوین قانون

اساسی جدید و سپس تشکیل مجلس بازیبانی و تدوین قانون اساسی جدید منجر شد. من معتقدم که برای اینکه ببینیم آنچه در جریان است «انقلاب» است یا نه، باید ببینیم که سرانجام پیشنهاد تدوین قانون اساسی جدید چه خواهد بود. اگر تغییری واقعی و ملموس در ماهیت دولت شیلی رخ ندهد، نمی‌توان از فرایندی انقلابی صحبت کرد. اگر ما چیزی شبیه به دولتی تابع و وابسته را ادامه دهیم [مبنتی بر الگوی کنونی حکمرانی در شیلی که طبق آن، از بازیگران بخش خصوصی خواسته می‌شود که هر جا که ممکن است کارکردهای دولتی را در دست بگیرند] که حقوق اجتماعی بنیادی را تضمین نمی‌کند، نهادهایی منطبق با منافع خانواده‌های شاغل ایجاد نمی‌کند، و بر پایهٔ الگوی جدیدی از توسعه نیست که ارزش کار را در مرکز توجه قرار بدهد و در هماهنگی با محیط‌زیست همزیستی داشته باشد، در آن صورت این فرایند چندان رادیکال نخواهد بود. نظریهٔ انقلابی در جریان یادگیری از تلاش‌های قبلی و زمینه تاریخی آن تلاش‌ها، به صورت زنده و پویا شکل می‌گیرد. سهم جنبش فمینیستی شیلی در این میان چه بوده است؟

به گمان من جنبش فمینیستی در مباحثه‌های سیاسی، چه در خیابان‌ها، چه در داخل خانه‌ها، چه در مجلس تدوین قانون اساسی، و چه در پارلمان، نقش فوق‌العاده‌ای داشته است. جولیه‌تا کرک‌وود [جامعه‌شناس فمینیست شیلیایی، ۱۹۳۶-۱۹۸۵] در مورد اهمیت این مباحثه‌ها، و اینکه انقلاب به خانه‌ها و بسترهای خواب هم راه دارد، کاملاً حق داشت.

ما دیگر فقط از غلبه بر نولیبرالیسم با زیر علامت سؤال بردن سرمایه‌داری سخن نمی‌گوییم، بلکه از پیوندی نیز سخن می‌گوییم که باید گسسته شود: پیوند نولیبرالیسم با مردسالاری. الگوی نولیبرالی بر اساس این شکل از سلطهٔ جنسیتی استر دارد و از آن به سود بازتولید فرایندهای انباشت سرمایه نیز استفاده می‌کند.

شما گفته‌اید که فمینیسم دانا ضد سرمایه‌داری است.

نمی‌دانم عیناً با همین کلمه‌ها این مطلب را گفته‌ام یا نه، ولی به این موضوع باور دارم. من یک مارکسیست-فمینیست هستم. اگر فمینیسم دیدگاه مارکسیستی نداشته باشد یا در راه غلبه بر نولیبرالیسم تلاش نکند، ناقص است، و به فمینیسم لیبرالی تقلیل خواهد یافت، که تقریباً منحصر به مسئلهٔ نابرابری در نهادهای دولتی می‌پردازد و آن را هدف قرار می‌دهد، نه تغییر در الگوی ساختاری را. من مدافع برابری جنسیتی در همهٔ نهادهای دولتی هستم، اما اگر فقط به این موضوع بسنده کنیم و الگوی تولید، الگوی انباشت، تولید ثروت، توزیع ثروت، ارزش کاری را که در حال حاضر پرداخت نمی‌شود زیر علامت سؤال نبریم، آنگاه به ترویج همین الگوی بی‌عدالتی و نابرابری ادامه خواهیم داد.

کشاکش بین تلاش در راه عدالت و تلاش در راه توافق با راست‌گرایان به‌وضوح در مجلس تدوین قانون اساسی دیده می‌شود. تجربهٔ کودتای ۱۹۷۳/۱۳۵۲ [پینوشه علیه سالوادور آلنده] نشان می‌دهد که راست‌گرایان شیلی وقتی احساس خشم کنند چه می‌توانند بکنند. به کسانی که می‌گویند تلاش برای اجماع و توافق در بلندمدت مطمئن‌تر است، چه می‌گویید؟

مهم‌ترین اجماع و توافق، در میان اکثریت بزرگ مردم شیلی است: گرد هم آمدن نیروهای طبقات مردمی و بخش‌های مترقی. چپ‌گرایان شیلی خیلی آسان اختلاف‌ها و تفاوت‌های میان خود را در معرض دید همگان می‌گذارند. در همین حال، راست‌گرایان شیلی که در رسانه‌ها تا حد مرگ با خودشان می‌جنگند، وقتی صحبت از دفاع از منافع اقتصادی‌شان می‌شود، به‌سرعت در یک صف قرار می‌گیرند. متأسفانه باید گفت که آگاهی و هوشیاری طبقاتی آنها خیلی بیشتر [از چپ] است. من معتقدم که گفت‌وگو همیشه گزینه‌ی ممکن است. من هشتم سال در پارلمان بوده‌ام و باور کنید که سعی ام را کرده‌ام. اما کسانی هستند که به‌سادگی تسلیم نمی‌شوند، و کسانی که نمی‌خواهند تسلیم شوند، تا حد مرگ از جیب خود محافظت خواهند کرد. تصورش را بکنید. رئیس جمهوری، یکی از بزرگ‌ترین میلیاردرهای جهان، هرگز به وضع مالیات بر اترتوتمندان - مالیاتی ساده، موقت، و حداقلی - حتی فکر هم نکرد. او پیش از اینکه به فکر منافع مشترک مردم و حمایت از خانواده‌های کارگری باشد که در اوضاع همه‌گیری کنونی وضعیتی بسیار وخیم دارند، به تأمین و تضمین منافع اقتصادی و طبقاتی خود اولویت داد. بنابراین، وقتی که این بخش سیاسی در شیلی، که اقلیتی بیش نیست ولی قدرت زیادی دارد، خواستار توافق و اجماع می‌شود، در اساس به معنای لاپوشانی کردن و گذشتن از کنار اختلاف‌هاست. در شیلی تنها چیزی که سیاست اجماع برایش خوب بوده، این گرایش است که همه‌چیز همین طور که هست بماند، فقط توافق‌های ظاهری صورت بگیرد و تغییرهای صورتی اعمال شود، اما در نهایت، بدون اینکه پایه‌های ساختاری الگوی بی‌عدالتی عمیق اجتماعی کنونی زیر علامت سؤال برده شود یا تغییر داده شود.

خیلی ممنون، خانم والیو. در کارزار مبارزاتی خود موفق باشید. برای شما آرزوی آسایش و استراحتی خوب دارم، اگر این چیزی است که شما در واقع می‌خواهید، نه وزارت در دولت رئیس‌جمهور آینده گابریل بوریک.

[می‌خندد]. دشوار می‌شود استراحت کرد.

ادامه نجات کره زمین مستلزم پایان ...

پیشرفته را دگرسان کرده است، در واقع اساس همان تفکر سیاسی است که تغییرناپذیر بودن نظم سرمایه‌داری را می‌پذیرد و تبلیغ می‌کند.

ولی صرف‌نظر از اینکه این تفکر به عنوان حکم پیروزی خیالی این عده و با این هدف مطرح شود که تردید ضربه خوردگان از بحران مالی سال ۲۰۰۸ نسبت به سرمایه‌داری را بپوشاند، یا نردبانی برای سرکوب‌کنندگان اندیشه‌های سوسیالیستی و راه یافتن آنها به قدرت دولتی باشد، واقعیت این است که طبقه کارگر ناپدید نشده است. تمرکز طبقه کارگر حالا بیشتر در کشورهای نوظهور، و از همه مهم‌تر در چین است که اقتصادش اکنون در حال گذار از الگوی "کارگاه تولیدی جهان"، به الگوی پیشرفته‌تر از لحاظ فناوری است، و گرایش بیشتری به برآورده کردن تقاضای داخلی دارد. در پی بیرون آمدن صدها میلیون نفر از جمعیت چین از فقر، و برخوردار شدن آنها از سطح زندگی معقول، آن هم در بازه زمانی یکی دو نسل، تقاضای داخلی در آن کشور رشد کرده است.

امروزه سعی می‌شود مردم چین را، که سرانه انتشار گازهای کربنی آنها در جهان در رتبه ۳۸م است - در ۶/۴ تن دی‌اکسید کربن به ازای هر نفر - مجرم اصلی در گرمایش زمین نشان دهند، در صورتی که بیشترین سرانه انتشار گازهای کربنی را آمریکا با ۱۷/۶ تن دی‌اکسید کربن به ازای هر نفر دارد، و کانادا، استرالیا، و سپس مراکز تولیدی سرمایه‌داری کره جنوبی، ژاپن، و آلمان با فاصله اندکی از آمریکا در رده‌های بعدی قرار دارند.

سوالی که در کاپ ۲۶ در گلاسکو بی‌پاسخ مانده است، و در نشست گروه ۲۰ در ژنوا نیز طبعاً به آن توجهی نشد، این است که چگونه می‌توان بدون برنامه‌ریزی مشخص، با پشتوانه سازوکارهای نظارتی مؤثر - که می‌تواند مانع کسب سودهای کلان شود - به هدف‌های بلندپروازانه میان‌مدتی رسید که سیاستمداران به این راحتی از آن سخن می‌گویند؟

عصر ساختمان سوسیالیسم، که نیروی محرک در استراتژی بقای اتحاد جماهیر شوروی بود، در صورت لزوم، هزینه زیست‌محیطی اجتناب‌ناپذیری نیز به همراه داشت. ولی همین عناصر سوسیالیستی در استراتژی اقتصادی چین است که در پیش گرفتن رویکردی برنامه‌ی در آن کشور را برای اجرای هم‌زمان کربن‌زدایی، تولید و کاربرد برق، و حفاظت از محیط‌زیست امکان‌پذیر می‌کند. لنین قدرت شوروی را با برق‌رسانی و برقی کردن مرتبط می‌دانست. این فکر در آن زمان درست بود، و امروزه حتی درست‌تر هم است. ما می‌توانیم میزان اثر گرمایش کره زمین را در تخریب توقف‌ناپذیر زیست‌بوم‌هایی که عامل بقای جهان طبیعی و موجودیت انسان‌اند با دقت علمی تعیین کنیم. تصور نابودی حیات بر روی کره زمین آسان‌تر است تا تجسم واگذاری دواطلبانه قدرت اقتصادی و سیاسی‌ای که در اختیار طبقه سرمایه‌داری است، به مردم. برای این واگذاری باید فعالانه کوشید. در زمانی که انقلاب صنعتی گام‌های نخست را در راه تخریب محیط‌زیست برمی‌داشت، کارل مارکس در سال ۱۸۴۴ نوشت: "ما باید پیوند ذاتی میان مالکیت خصوصی، حرص و آز، جدایی کار، سرمایه، و مالکیت ارضی؛ پیوند مبادله و رقابت، پیوند ارزش و کاهش ارزش انسان، پیوند انحصار و رقابت، و غیره، یعنی پیوند بین نظام پولی و کل این بیگانگی را درک کنیم." (کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴، فصل «کار بیگانه‌شده» (در شرایط امروزی، ما نیز باید این واقعیت را درک کنیم که نجات کره زمین مستلزم پایان دادن به نظام سرمایه‌داری است.

تصحیح و پوزش

در شماره ۱۱۴۱ «نامه مردم»، در مقاله «حزب توده ایران از مشی سیاسی -تشیلاتی اصولی و مبارزه انقلابی خود منحرف نخواهد شد!»، به اشتباه آمده بود: «ویراستاری علی شهبازی، کادر سابق حزب و همکار امروزی سپاه...» که درست آن «ویراستاری عبدالله شهبازی، کادر سابق حزب و همکار امروزی سپاه...» می‌باشد، که بدینوسیله و با پوزش تصحیح می‌شود. زنده یاد رفیق علی شهبازی از دلاوران توده ای بود که در زندان بدست دژخیمان رژیم جان باخت.

این ترتیب، حتی اتحادیه اروپا هم که ظاهراً سازوکاری فرادولتی دارد و بزرگ‌ترین مدعی اقدام جمعی است، به‌خاطر اختلاف مشی اعضایش، که ریشه در اولویت دادن به سود سرمایه دارد، در این گونه تصمیم‌گیری‌ها فلج است. بریتانیا هم که دیگر مقید به تعهدهای پیمان اتحادیه اروپا نیست، زیر قدرت دولتی محافظه‌کاران (توری‌ها) اداره می‌شود که هیچ علاقه‌ای به مالکیت جمعی منابع و تولید انرژی ندارند.

گذشته از همه اینها، ریشه بحران انرژی و افزایش قیمت انرژی برای مصرف‌کننده، در کارکرد بی‌نظم و بی‌برنامه بازار سرمایه‌داری است که در تاریخ تولید انرژی، عامل شاخصی در تخریب سیاره زمین بوده است.

در روند انقلاب صنعتی در اروپا، که از نیمه دوم قرن هجدهم آغاز شد و در نیمه اول قرن نوزدهم به اوج رسید، مصرف زغال‌سنگ در ماشین‌ها و فرایندهای صنعتی، در خطوط راه‌آهن، و در کارخانه‌های ذوب فلز که به‌سرعت رشد می‌یافتند، و در نتیجه میزان انتشار گازهای کربنی که اثر گلخانه‌ی و به دام انداختن گرمای خورشید در جو زمین دارند، سال به سال افزایش یافت. این رشد که در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری صورت می‌گرفت، به دگرگون شدن طبیعت، محیط‌زیست انسان‌ها، و در کنار آنها به دگرسانی نظام اقتصادی و ساختار طبقاتی جامعه منجر شد.

بریتانیا که پیش‌تاز انقلاب صنعتی بود، نخستین - و برای دهه‌ها، بزرگ‌ترین - آلوده‌کننده جهان بود، ولی به‌زودی آلمان و ایالات متحده آمریکا نیز در موقعیتی مشابه در تخریب محیط‌زیست قرار گرفتند. (در اینجا از پیامدهای مستقیم انسانی توسعه کشورهای مثل آمریکا و کانادا، از جمله در نابود کردن جوامع بومیان سخنی نمی‌گوییم.)

نشست کاپ ۲۶ در گلاسکو - شهری که شاهد ویرانی اقتصاد کشتی‌سازی، مهندسی، و تولید در بازه زمانی دو نسل بوده است - جایی است که در آن شاهد نمایش بزرگی از دورویی دولت‌های استعماری هستیم. در حوزه سیاسی و اظهارات رهبران، از زبان فنی و اصطلاحات کارشناسی خاص دنیای بسیار تخصصی علم تغییرهای آب‌وهوایی برای پنهان کردن این حقیقت بنیادین استفاده می‌شود که برهه کنونی بحران تغییرهای آب‌وهوایی، حاصل قرن‌ها بهره‌کشی استعماری است که طی آن، بخش عمده‌ای از جهان وظیفه تأمین مواد اولیه مورد نیاز کشورهای بزرگ سرمایه‌داری به عهده‌اش بود. کار برده‌وار و استخراج زغال‌سنگ پایه و اساس ثروت و قدرت سرمایه‌داری بریتانیایی - و دیگران - بوده است. دست‌کم از زمان همایش ریو در سال ۱۹۹۲/۱۳۷۱ به این سو، اصل «مسئولیت مشترک اما متمایز» (بازتاب این روایت تاریخی است که پیشرفت اقتصادی در دنیای کنونی، به این معناست که کشورهای در حال توسعه مسئولیت کمتری نسبت به انتشاردهندگان عمده گازهای کربنی دارند که تاریخشان نشان می‌دهد که باید بیشترین مسئولیت را برای کربن‌زدایی از اقتصادشان بر عهده بگیرند.

پیشرفت اولیه بریتانیا در کاهش دادن انتشار کربن خود تا ۸/۱ تن دی‌اکسید کربن به ازای هر نفر، تا حد زیادی به معنای بر هم زدن شالوده تولیدی اقتصاد و کاهش شدید در تولید زغال‌سنگ است. هزینه‌های انسانی و مادی این فرایند - نابودی مشاغل، از بین رفتن گنجینه عظیم مهارت‌های انسانی - از عوامل اساسی بحران اجتماعی فزاینده آن کشور و پایه و اساس نابرابری‌های منطقه‌ی طبقاتی در عرصه‌هایی مانند میانگین طول عمر، اشتغال، بهداشت و درمان، و آموزش و پرورش بوده است. رشد «اقتصاد کازینویی» (بر پایه کاربرد ابزارهای مالی مثل بورس و قمار روی قیمت آتی اموال و دارایی‌ها، نمی‌تواند جایگزین دهه‌ها تخریب در اقتصاد تولیدی شود. در اقتصاد کازینویی، طبقه کارگر شاهد ناپدید شدن شالوده تولیدی در اقتصادهای محلی، به خطر افتادن امکان برخورداری فرزندان خانواده‌های کارگری از زندگی شایسته، و تعمیق بحران اجتماعی بوده است. به این نکته هم باید اشاره کرد که این نظر، که در روند رشد اقتصاد کازینویی، طبقه کارگر "سنتی" ناپدید شده است - نظری که سوسیال دموکراسی برای توجیه پذیرش نولیبرالیسم استفاده می‌کند - و این نظر که طبقه کارگر قابلیتش را به عنوان عامل تغییرهای عمیق و بنیادی دیگر از دست داده است چون تولید سرمایه‌داری ساختار اقتصاد جهان سرمایه‌داری

نجات کره زمین مستلزم پایان دادن به سرمایه‌داری است



بدون برنامه‌ریزی نمی‌توان از فاجعه آب‌وهوایی جلوگیری کرد. و پیشبرد چنین برنامه‌ای، مستلزم متوقف کردن سودورزی سرمایه‌داری است.

کاپ ۲۶ (COP26)، یا ۲۶مین نشست سران کشورها در همایش آب‌وهوایی سازمان ملل متحد در گلاسکو، ظاهراً جایی است که رهبران جهان و فعالان زیست‌محیطی و تغییرهای آب‌وهوایی، کارشناسان و پژوهشگران علم و فن، و رسانه‌ها در فضایی دوستانه با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو می‌کنند.

اما این توهمی بیش نیست. اگر جو بایدن و بوریس جانسون، رئیس‌جمهور آمریکا و نخست‌وزیر بریتانیا، گشتی در مترو گلاسکو بزنند، احتمالاً کلی متلک و بدویبراه از مردمی خواهند شنید که از این موضوع ناراحت‌اند که شرکت‌کنندگان در همایش کارت بلیت ویژه‌ای دریافت کرده‌اند که با استفاده از آن به راحتی می‌توانند در سراسر شبکه حمل‌ونقل شهری گلاسکو و حتی در بخش‌های خصوصی شده آن رفت‌وآمد کنند ولی اهالی عادی گلاسکو مجبورند با خرید بلیت‌های متعدد و گران‌قیمت به محل مورد نظر خود بروند.

این وضع نمونه گویایی از ناکارآمدی‌هایی است که هرج‌ومرج نظام بازارمحور سرمایه‌داری به زندگی مردم تحمیل می‌کند. کاروان تشریفاتی بایدن که شامل ۱۰۰ خودرو بنزین‌سوز با مصرف بالا بود، هم نمادی از نابرابری‌های جهانی است که قرار است موضوع بحث‌ها در کاپ ۲۶ باشد، و هم نشان دهنده تمایزهای طبقاتی غالب در جهان امروزی است.

در آستانه گردهمایی گلاسکو و به‌منظور آماده شدن برای شرکت در این گردهمایی، گول‌های بزرگ بورژوازی در کنفرانس گروه ۲۰ در رم در جلسه‌ای خصوصی با هم دیدار و گفت‌وگو کردند. موضوع تغییرهای آب‌وهوایی در صدر دستور کار رسمی این جلسه بود، در حالی که اقدام برای کمر راست کردن و بیرون آمدن از بحران اقتصادی کنونی سرمایه‌داری، که با نگرانی‌هایی جدی در مورد اثر همه‌گیری کنونی کووید-۱۹ و همه‌گیری‌های احتمالی آینده در بحران اقتصادی همراه است، فکر آنها را سخت مشغول کرده است.

در اطراف محل جلسه، که به‌شدت تحت مراقبت پلیس بود، فعالان زیست‌محیطی و آب‌وهوایی و کارگران اعتصابی و اعضای سندیکاها کارگری معترض از شرکت‌هایی مثل ویرپول، آیتالیا، و فیکس، با یکدیگر گپ می‌زنند. فعالان سندیکایی ایتالیا در صفوف

متحد، در همبستگی با «کنفدراسیون سراسری کار ایتالیا» (CGIL) که به طور سنتی گرایش به چپ دارد و ساختمان مرکزی آن هفته قبل مورد حمله جوخه‌های فاشیستی قرار گرفت، راه‌پیمایی کردند. آنچه در فرهنگ سیاسی ایتالیا متمایز است، تبادل نظر و ارتباط‌گیری راحت بین فعالان زیست‌محیطی با شخصیت‌ها و نیروهای چپ و طبقه کارگر و جنبش کارگری است. در زمینه ضرورت اتخاذ تاکتیک‌هایی که مانع و مُجَل جلب حمایت توده‌ها از سیاست‌های ترقی‌خواهانه نباشد، درس‌های زیادی می‌توان از این فعالان آموخت.

جنبش کارگری باید بیشتر به جنبش زیست‌محیطی نزدیک شود، و فعالان آب‌وهوایی - که معمولاً پیوند تنگاتنگی با کارگران متشکل ندارند - باید متوجه باشند که اقدام مستقیم در نقطه تولید یا اقدامی توده‌ی که به طور مشخص صاحبان صنایع و فرایندهای آلوده‌کننده را هدف قرار می‌دهد، اثربخشی ویژه‌ای دارد. هم‌وطنان معمولی ما دشمنان ما نیستند، و ما نباید کاری کنیم که آنها فعالان زیست‌محیطی را دشمن خود ببینند.

برگردیم به همایش فرانسه. ضمن سفر از ایتالیا و عبور از شهرهای فرانسه به خوبی می‌توان دید که فرانسه چقدر در تولید انرژی تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کرده است. مزارع عظیم گندم در مرکز فرانسه با رشته‌هایی طولانی از توربین‌های بادی پوشیده شده است. دولت فرانسه قصد دارد میزان تولید انرژی تجدیدپذیر را از زیر ۲۰ درصد کنونی، تا سال ۲۰۳۰ به ۳۲ درصد کل تولید انرژی کشور افزایش دهد. در حال حاضر ۷۰ درصد انرژی کشور از انرژی هسته‌ای تأمین می‌شود.

اما در کل اتحادیه اروپا، تفاوت‌های بسیار گسترده‌ای در سیاست‌گذاری در این زمینه وجود دارد. همین اختلاف‌ها از عوامل اصلی ناکارآمدی و بی‌نتیجه بودن بحث‌ها برای هدف‌گذاری در کاهش میزان انتشار دی‌اکسید کربن بوده است. «شورای (اتحادیه) اروپایی» در اواخر اکتبر (اوایل آبان) امسال بحث مفصلی را در نشست وزیران محیط‌زیست در لوکزامبورگ پیش کشید. کشورهایی مثل آلمان، سوئد، هلند، و دانمارک در شمال اروپا که از لحاظ صنعتی توسعه‌یافته‌ترند و تولید صادرات‌محور دارند - آنهایی که خیلی بیشتر از بقیه، از چتر منطقه یورو بهره می‌برند - مانع انجام اقدام‌های لازم برای انتقال بی‌دردتر به انرژی پاک هستند.

فرانسه خواهان انرژی هسته‌ای چشمگیرتری است، و آلمان طرفدار گاز است، و معامله‌اش با روسیه برای دریافت گاز از طریق خط لوله نورد استریم ۲ در مرکز اختلاف‌های اساسی در میان کشورهای عضو ناتو است. اسپانیا که پیشگام کشورهای جنوب اروپا است، طرفدار اقدام جمعی برای خرید و انباشت منابع انرژی است، در حالی که بحران زمستانی بسیاری از کشورهای فاقد ذخایر کافی را تهدید می‌کند. به

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

۵۰ دلار

به مناسبت ۸۰مین سالگرد حزب از تورتو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1142
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

8 Number 2021

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

